



تبارشناسی سیاست‌های فرهنگی در کره جنوبی (۱): چگونگی شکل‌گیری سیاست صنایع خلاق به سبک کره جنوبی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مسلسل: ۱۹۳۸۶
کد موضوعی: ۲۷۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

تاریخ انتشار:
۱۴۰۲/۸/۲۱

عنوان گزارش:

تبارشناسی سیاست‌های فرهنگی در کره جنوبی (۱):
چگونگی شکل‌گیری سیاست صنایع خلاق به سبک کره جنوبی

نام دفتر:

مطالعات فرهنگ و آموزش (گروه فرهنگ عمومی، هنر و صنایع خلاق)

تهیه و تدوین:

محمد جواد بادین فکر

ناظران علمی:

رضا مستمع، موسی بیات

گرافیک و صفحه‌آرایی:

سیده فاطمه ابوطالبی

ویراستار ادبی:

سیده مرضیه موسوی‌راد

واژه‌های کلیدی:

۱. سیاست فرهنگی

۲. کره جنوبی

۳. صنایع خلاق

۴. دولت

۵. موج کره‌ای



دفتر مطالعات آموزش و فرهنگ

فهرست مطالب

۶	چکیده
۷	خلاصه مدیریتی
۸	۱. مقدمه
۹	۲. چرا سیاستگذاری فرهنگی کره جنوبی مهم است؟
۱۰	۳. مسئله توسعه و سیاست فرهنگی در کره جنوبی
۱۱	۴. تبارشناسی سیاست فرهنگی کره جنوبی در ادوار مختلف
۲۵	۵. الگوی سیاست فرهنگی کره جنوبی؛ از دولت مهندس تا دولت حامی
۲۷	منابع و مآخذ



تبارشناسی سیاست‌های فرهنگی در کره جنوبی (۱): چگونگی شکل‌گیری سیاست صنایع خلاق به سبک کره جنوبی

چکیده



باز یست‌بوم فرهنگی خود مدل مطلوب خود را طراحی کنند. به همین منظور در این گزارش با نگاهی تاریخی به سیاست‌های فرهنگی کشور کره و شرح اهم برنامه‌ها در هر دوره تاریخی تلاش می‌شود تا تصویری منسجم از سیاست‌های فرهنگی این کشور ارائه شود. در پایان این گزارش با استفاده از مدل چهارگانه سیاست فرهنگی فرایند توسعه فرهنگی کره جنوبی و نسبتش با فرایند دولت‌سازی در کره جمع‌بندی می‌شود. از این منظر توانایی دولت برای بسیج بودجه فرهنگی متناسب با سیر صعودی هزینه‌های فرهنگی و هدایت آن بر اساس اهرم سرمایه‌گذاری خصوصی برای صنایع فرهنگی و خلاق یکی از ویژگی‌های قابل توجه دولت حامی در کره جنوبی است.

تجربه‌های موفق توسعه فرهنگی در کشورهای آسیایی باعث شده است تا بسیاری از پژوهشگران سیاست فرهنگی میل به مطالعه این کشورها و تبارشناسی سنت‌های سیاستگذاری در آنها پیدا کنند. کره جنوبی به عنوان کشوری که به صورت تاریخی تجربه بیش از سه دهه استعمار استبدادی ژاپن و اشغال نظامی آمریکا را دارد پس از گذراندن فراز و نشیب‌هایی در سپهر سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌اش، توانست تا صنعت فرهنگی خود را در دهه ۱۹۹۰ میلادی خلق کند و از آن وجهه‌ای جهانی بسازد. امروزه مطالعه تاریخی سنت‌های سیاستی در کشورهای مختلف یکی از منابع مفید و الهام‌بخش برای سایر کشورها محسوب می‌شود تا با خوانشی انتقادی به نقاط ضعف و قوت آن بپردازند و متناسب

■ بیان / شرح مسئله:

مطالعه سنت‌های سیاست فرهنگی کشورهایی که توانسته‌اند با طی کردن فراز و نشیب‌های تاریخی به توسعه فرهنگی یا اقتصادی دست یابند، تجربیات مفید و حتی هشدار آمیزی در معرض سیاست‌گذاران سایر کشورهای قرار می‌دهد. کره جنوبی کشوری است که با تجربه کردن سی و پنج سال (۱۹۴۵-۱۹۱۰) استعمار کشور ژاپن، سه سال (۱۹۴۸-۱۹۴۵) اشغال نظامی آمریکا، درگیری‌های نظامی - ایدئولوژیک با کره شمالی بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳، تجربه اولین رژیم استبدادی کره‌ای با ریاست سینگهام‌ری (۱۹۶۰-۱۹۴۸) و در نتیجه تجربه دوران دولت‌سازی مدرن از سال ۱۹۶۱ با روی کار آمدن ژنرال پارک ییکی از پُر فراز و نشیب‌ترین کشورهای است که سیاست‌های مختلف دولتی بر بخش‌های گوناگون فرهنگی این کشور تأثیر مستقیم گذاشته است. فهم تطور کارکرد فرهنگ از یک عنصر تبلیغاتی و پروپاگاندايي که در خدمت دولت استعمارگر قرار داشت تا متولد شدن اولین سیاست‌های صنعت و اقتصاد فرهنگی در اواخر قرن بیستم که به دیپلماسی عمومی و قدرت نرم کره کمک کرده است، ایده‌های پیشرو و در عین حال صیانتی (از فرهنگ خود) را برای هر پژوهشگر سیاست فرهنگی به ارمغان می‌آورد.

■ نقطه نظرات / یافته‌های کلیدی:

عمده رویکردهای فرهنگی در دوران تاریخی و سیاسی کره جنوبی را می‌توان این‌گونه خلاصه کرد:

- **سیاست فرهنگی دوران استعمار ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۱۰):** در این دوره مداخله دولتی در تنظیم‌گری فرهنگ توسط دولت استعماری ژاپن متولد شد. همچنین در این دوره امکان استفاده از فرهنگ به‌عنوان ابزار تبلیغاتی و پروپاگاندا به رسمیت شناخته شد و نگاه نظارتی، کنترلی و امنیتی در حوزه فرهنگ از دولت استعماری وام‌گیری و تا مدت‌ها به روند غالب در کره تبدیل شد.

- **سیاست فرهنگی دوران اشغال آمریکا (۱۹۴۸-۱۹۴۵):** سیاست کنترل‌گری و مدیریت فرهنگی با استفاده از میراث فرهنگی که از زمان استعمار ژاپن در کره آغاز شده بود، در طول اشغال نظامی آمریکا تثبیت و میراثی به‌جامانده در سیاست دولتی کره قلمداد شد و از طرفی سیاست‌های ضد کمونیستی و مقاومتی نسبت به کره شمالی نیز از این برهه به اندوخته کلان سیاستی و هویتی کره جنوبی افزوده شد.

- **ظهور دولت ملی کره و جنگ دو کره (۱۹۶۰-۱۹۴۸):** نهاد

دولت طی دهه ۱۹۵۰ علاوه بر تثبیت سیاست‌های مداخله‌ای و حفظ میراث فرهنگی که میراث استعمار ژاپن و همچنین سیاست‌های رادیکال در نفی کمونیسم و کره‌شمالی که میراث اشغال آمریکا بود، مسئله نهادینه‌شدن سیاست فرهنگ ملی (که اشاره به ساخت هویت ملی کره‌ای داشت) را به مجموعه سیاست‌های کلان فرهنگی کره اضافه کرد که واکنشی به استعمار و اشغال نظامی برای ساخت ملیت جدید کره بود.

- **تأسیس سنت سیاست فرهنگی کره (۱۹۸۰-۱۹۶۰):** دوره کوتاه دمکراسی از انقلاب در آوریل سال ۱۹۶۰ تا کودتای پارک چونگ‌هی در مه سال ۱۹۶۱ شاهد برخی تغییرات اساسی در سیاست فرهنگی بود که می‌توان آن را در مفهوم آزادسازی خلاصه کرد. سیاست فرهنگی کره تحت رهبری پارک چونگ‌هی (۱۹۷۹-۱۹۶۱) در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یک پدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی - فرهنگی بسیار پیچیده بود که موقعیت نسبتاً نامناسبی را در روایت کشور از سیاست فرهنگی ایجاد کرد. از یک سو، می‌توان آن را به‌عنوان کنترل فرهنگی سرکوب‌گرانه (سرکوب سنت فرهنگی کره‌ای) به سبک سیاست فرهنگی استعماری دهه ۱۹۴۰ خلاصه کرد که در ک انسان‌شناختی از فرهنگ (به‌عنوان یک شیوه زندگی) و معنای محدود آن (به‌عنوان هنر، میراث و فرهنگ عامه) را به هم مرتبط دانست و برنامه‌ها و کمپین‌های فرهنگی از بالا به پایین و صریحی را ابداع کرد و در نتیجه دخالت در امر فرهنگ را شدت بخشید.

اما از سوی دیگر، سیاست فرهنگی پارک آغاز سیاست فرهنگی معاصر در کره بود. این دوره شاهد معرفی ساختار، نهادها و سازمان‌های اساسی برای سیاست‌گذاری فرهنگی و افزایش قابل توجه ظرفیت دولت به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند قوانین فرهنگی، اداری، برنامه‌ریزی، بودجه، بررسی و تأمین فرهنگی است. در این راستا، سیاست فرهنگی او با وجود غیردمکراتیک و تند بودن‌اش، شرایط تاریخی مهمی را برای ظهور یک دولت حامی جدید در کره تعیین کرد. در گفتمان هژمونیک تجدیدگرایی (مدرنیزاسیون) و فرهنگ ملی کره، استفاده آموزشی با تبلیغاتی از فرهنگ در تربیت عموم، هسته اصلی سیاست فرهنگی این دوران را تشکیل می‌داد.

دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی در کره را می‌توان به‌عنوان دوره گذار به فضای باز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نام‌گذاری کرد. از این منظر است که دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را باید با توجه به کنش‌های متقابل شدید و پویا بین دمکراتیک



حاکمیت و ملت، تغییر راهبردهای صنعتی در صورت زیان‌دهی آنها، برنامه‌ریزی توسعه کشور بر اساس اولویت‌ها، یادگیری در خصوص لزوم اصلاح ساختارهای کشور اعم از حذف، ایجاد یا ادغام نهادها و ریسک‌پذیری در خصوص ورود به صنایع خلاق اشاره کرد.

■ پیشنهاد راهکار، تقنینی، نظارتی یا سیاستی

دولت باید به صورت کامل دست از مداخله در حوزه فرهنگ نکشد و خطوط اصلی توسعه فرهنگی را طراحی کند. بی‌شک از مهم‌ترین دلایل توسعه فرهنگ به مدل کره‌ای، دولت مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. اولین مورد «ظرفیت‌گفتمانی» است. یعنی ظرفیتی برای ابداع و ترویج گفتمان جدیدی از فرهنگ و توجیه مداخله دولت در امور فرهنگی. ظرفیت دوم «ظرفیت اجرایی» قوی است که به توانایی دولت در ارائه ترتیبات قانونی، زیرساختی، مالی و سایر موارد اشاره دارد تا برنامه‌ها و تصمیم‌های دولتی «واقعاً اجرا شوند» و تأثیرگذار باشند. سومین ظرفیت «ظرفیت انعکاسی» در سیاست فرهنگی است که اشاره به توانایی و ظرفیت دولت برای مذاکره با فعالان فرهنگی و پذیرش برنامه‌های مردم‌محور از جانب ایشان، به رسمیت شناختن محدودیت‌های سیاست فرهنگی دولت‌محور، حمایت از خوداتکایی نهادی فرهنگ برای هماهنگ کردن منافع مختلف در بخش فرهنگی دارد.

(مردم‌سالارانه) شدن کره و دیگر گونی سیاست فرهنگی مطالعه کرد. این دوران عصر جنبش‌های دمکراتیک (مردم‌سالارانه) کره و پاسخ‌های متناسب سیاست فرهنگی به آن بود. دولت‌های کره از اواخر دهه ۱۹۸۰ می‌توانستند و مایل بودند برخی از برنامه‌های دمکراتیک (مردم‌سالارانه) را بپذیرند و تحولی اساسی در سیاست فرهنگی کشور آغاز کردند. این امر با تداوم سنت سیاست فرهنگی دولت‌گرایانه و گسترش ظرفیت دولت در تأمین مالی عمومی فرهنگی مطابقت داشت.

– سنت سیاست فرهنگی کره پس از ۱۹۸۹ تا امروز: به دنبال تغییرات دمکراتیک در سیاست کشور و نیروهای فعال فرهنگی، تمرکز سیاست فرهنگی کره از کنترل فرهنگی به ارتقا و توسعه فرهنگی تغییر کرد. لغو ممیزی موسیقی (۱۹۹۶) و فیلم (۱۹۹۶) نتیجه مذاکره مستمر بین قدرت دولتی و جنبش دمکراتیک بود. شخصیت کلیدی در تکوین صنایع خلاق، صنایع محتوا و صنایع فرهنگی رئیس‌جمهور کیم دائه‌جونگ (۲۰۰۳-۱۹۹۸) بود که تلاش کرد کشور را در سال‌های پس از بحران با معرفی نسخه کره‌ای از سیاست «راه سوم» با هدف «توسعه هم‌زمان» دمکراسی و اقتصاد بازار بازسازی کند. چالش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کره در طول دهه ۱۹۹۰ میلادی، نخبگان سیاسی کره را مجاب به یادگیری و بازیابی سیاست‌های خود کرد. از مهم‌ترین این تجارب می‌توان به یادگیری تفکیک شبه‌دمکراسی از دمکراسی تناسب حقوق

۱. مقدمه

بررسی تجربه کشورهای جهان در زمینه توسعه فرهنگی یکی از راه‌های مناسب برای طراحی و برنامه‌ریزی دقیق مسیرهای توسعه در کشورها محسوب می‌شود. امروزه مطالعات تطبیقی در زمینه‌های مختلف حوزه علوم اجتماعی و سیاستگذاری به یکی از روش‌های غالب تبدیل شده است. مرور نقاط ضعف یا قوت برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌هایی سایر کشورها باعث می‌شود تا مسیرهای غلط احصا شده و از تکرار آن بپرهیزیم و در مقابل از مسیرهای درست الگو گرفته و با باز طراحی آن متناسب با زیست‌بوم فرهنگی خود به بهره‌وری بیشتری دست یابیم. این نکته حائز اهمیت است که مسیر توسعه در هر کشور باید متناسب با ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خاص همان زیست‌بوم طراحی شود. برخلاف نظریه نوسازی که معتقد است کشورهای در حال توسعه تنها باید یک مسیر را برای توسعه و پیشرفت طی کنند، این گزارش با مطالعه سیاستگذاری فرهنگی کره اثبات می‌کند که هر کشوری باید بر اساس مدل بومی شده خود راه توسعه را طی کند. کره جنوبی به عنوان یکی از کشورهای شرق آسیا که در زمینه توسعه صنایع فرهنگی موفقیت‌های قابل توجهی کسب کرده است، مورد مناسبی برای مطالعه محسوب می‌شود. زیرا این کشور بر اساس اصول و ارزش‌های سنتی خود توانست به الگویی برسد تا با حفظ برخی ارزش‌های فرهنگی‌اش امر توسعه فرهنگی را ارتقا دهد. همچنین این کشور اگرچه وارد چرخه جهانی فرهنگ شد و با وارد کردن سیاست‌های نئولیبرالی در اقتصاد و فرهنگ عملاً تبدیل به یکی از بازیگران بازار آزاد جهانی شد، اما توانست بسیاری از سنت‌ها و آیین‌های بومی خود را تجاری‌سازی کرده و علاوه بر درآمدزایی، برند ملی کشور را در سراسر جهان تقویت کند. مرور سیاست‌های فرهنگی کره جنوبی اگرچه جنبه‌های الهام‌بخشی برای سیاستگذاران فرهنگی به همراه خواهد داشت، اما پاره‌ای از برنامه‌ریزی‌های فرهنگی - اقتصادی این کشور عملاً متناسب با سایر زیست‌بوم‌های فرهنگی نیست و لذا امکان تقلید یا تکرار این تجارب وجود ندارد. به تبع «خوانش انتقادی» این سیاست‌ها می‌تواند آورده‌های مهمی برای کشورها به خصوص کشور مادر زمینه توسعه صنایع فرهنگی داشته باشد.

۲. چرا سیاست‌گذاری فرهنگی کره جنوبی مهم است؟

در سطح سیاست خارجی آنها شده بود. اگرچه این برنامه برای تقویت قدرت نرم کره جنوبی طراحی شده بود؛ اما نباید فراموش کرد که هدف اصلی همان کشف بازارهای جدید بود. به بیان دیگر آنها از موج کره‌ای و سایر سیاست‌های فرهنگی‌شان برای مشتاق کردن کشورهای دیگر به محصولات کره‌ای استفاده می‌کردند [۳]. لذا فهم چگونگی و ماهیت ساخت نام تجاری^۱ بر مؤلفه‌های هویتی توسط کره نیز یکی دیگر از موارد اهمیت مطالعه سیاست فرهنگی کره است.

از منظر مطالعات مقایسه‌ای، سیاست‌های فرهنگی این کشور نشان می‌دهد که مدل اقتصاد فرهنگ کره یک مدل خاص و مناسب با بافتار تاریخی اجتماعی این کشور است و لذا مطالعه آن می‌تواند ایده‌هایی برای سامان اقتصاد و فرهنگ در سایر کشورهای آسیایی ارائه دهد. شایان ذکر است که هر الگوی توسعه فرهنگی موفق متناسب با بافتار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی همان کشور طراحی شده است. لذا برخلاف نظریه نوسازی، که معتقد است همه کشورهای دنیا برای رسیدن به توسعه باید از مدل غربی آن پیروی کنند، در اینجا نیز هیچ کشوری با تقلید صرف از الگوی کره جنوبی نمی‌تواند به نتیجه مطلوب برسد. زیرا ویژگی‌های تاریخی کره جنوبی هیچ‌وقت شبیه به سایر کشورهای آسیایی نیست. برای مثال کشور ایران هیچ‌وقت تحت استعمار مستقیم کشوری نبوده است این در حالی است که بسیاری از میراث سیاسی کره که در این گزارش به تفصیل به آن اشاره می‌شود، به صورت مستقیم تحت تأثیر استعمار ژاپن و طی چندین دهه شکل گرفته است. همچنین سیاست فرهنگی کره بر اساس یک الگوی نئولیبرالی خاص طراحی شده است که در آن سوژه‌های فرهنگی صرفاً کارگران فرهنگ به حساب می‌آیند و نگاه انسان‌شناسانه کره‌ای به فرهنگ، نگاهی خاص و ویژه است که با جهان بینی ایرانی و اسلامی تفاوت‌های جدی دارد. بنابراین می‌توان از الگوهای کره‌ای که در سامان دهی به امور فرهنگی و همچنین توسعه فرهنگی نتایج مؤثری داشته است بهره برد و در عین حال عناصری که برای سیاست فرهنگی ما به اصطلاح نافرنگ^۲ محسوب می‌شوند از آن ژائل کرد. در نهایت سیاست فرهنگی کره که با تمرکز به سیاست‌های ملی و جهانی پیش رفته است، امروز در کشور ما نیز آثار مستقیم و غیرمستقیمی در سبک زندگی جوانان و سبب مصرفی مخاطبان ایرانی گذاشته است که برای فهم آن نیاز

تا اوایل قرن ۲۱ میلادی، می‌توان گفت سیاست فرهنگی کره برای پژوهشگران سیاست فرهنگی ناشناخته بود و میل چندانی برای مطالعه سیاست‌های کره جنوبی در سپهر فرهنگ وجود نداشت. تاجایی که تنها متن سیاستی از کره توسط یرسو کیم و به سفارش یونسکو در سال ۱۹۷۶ نوشته شده بود و تا سال‌ها مبنای شناخت فرهنگی کره قلمداد می‌شد. تا اینکه به لطف موفقیت چشمگیر فرهنگ عامه پسند کره در جهان توجه رسانه‌ها و اندیشمندان به سیاست فرهنگی این کشور جلب شد [۱].

چرا مطالعه سیاست فرهنگی کره جنوبی مهم است؟ از منظر اقتصاد ملی، کره که روزی از کشورهای فقیر آفریقایی نیز وضعیت بدتری داشت توانست لقب ببر آسیایی را از آن خود کند و به رتبه ۱۲ دنیا از نظر تولید ناخالص داخلی برسد [۲]. لذا فهم و بررسی نحوه طراحی نظام صنعت فرهنگی کره به عنوان یک مدل موفق توسعه فرهنگی در آسیای شرقی (حداقل از بُعد مادی) که توانست جزو استراتژی‌های کلان اقتصادی دولت کره قرار گیرد، بسیار مهم است. از نظر صادرات فرهنگی کره، اولین کشوری در میان کشورهای غیر غربی است که تقریباً تمام اشکال فرهنگی خود مانند برنامه‌های تلویزیونی، فیلم‌ها، موسیقی عامه‌پسند، پویانمایی (انیمیشن)، بازی‌های برخط (آنلاین) و گوشی‌های هوشمند را به کشورهای غربی و غیر غربی صادر می‌کند. این در حالی است که تنها چند کشور توانسته‌اند با محصولات و صنایع فرهنگی خود به بازارهای جهانی نفوذ پیدا کنند. نفوذ سایر کشورها از طریق صنایع فرهنگی‌شان، صرفاً محدود به یک یا چند محصول فرهنگی بوده است. برای مثال نمایش‌های تلویزیونی از مکزیک و برزیل و همچنین پویانمایی (انیمیشن) و بازی‌های کنسولی از ژاپن موفقیت‌هایی را در بازار جهانی کسب کرده‌اند؛ اما هیچ‌کدام نتوانسته‌اند معدل قابل قبولی در عرضه تمامی محصولات فرهنگی داشته باشند، اما می‌توان گفت کره جنوبی طی یک برنامه بلندمدت توانسته است به تفکیک محصولات متنوع، بازارهایی را از آن خود سازد [۳]. دولت کره توانست فرهنگ عامه خود را برای تسخیر بازارهای جهانی به کار ببرد.

از منظر اقتدار ملی مسئله ساخت برند ملی و قدرت نرم کره قابل تأمل است. آنها در ادامه سیاست توسعه فرهنگی به دنبال برساخت تصویری ایدئال و زیبا از کره جنوبی در میان مردمان آسیایی و سپس اروپایی بودند و این تبدیل به یک هدف استراتژیک

1. Brand

2. Non Culture.



برنامه‌ریزی مطلوبی توسط سیاستگذاران تنظیم شود. همچنین باید به صورت ایجابی و با افزایش قدرت نرم مواجهه‌ای عقلانی و صحیح در برابر قدرت نرم کره جنوبی داشت. برای مثال تولید رؤیا و برند ملی کره یکی از ابزارهای مهم این کشور در دیپلماسی عمومی محسوب می‌شود. آنها رویای کره‌ای را به جوانان می‌فروشند و آنها را مجذوب فرهنگ کره‌ای می‌کنند. بهترین راه مقابله با این نفوذ، تولید رویای ایرانی و برند ملی برای جوان ایرانی است.

به شناخت کافی از اصل سیاست فرهنگی این کشور داریم. امروز کنسول‌گری کره جنوبی در بسیاری از کشورها در حال همکاری (در جهت القای فرهنگ جدید کره‌ای) با جوانان آن کشور به عنوان سفیران فرهنگ کره است و از طرفی روز به روز مصرف محصولات فرهنگی کره مثل کی‌پاپ و کی‌درام در بین جوانان ایرانی افزایش پیدا می‌کند. به همین منظور باید با شناخت صحیح ماهیت سیاست فرهنگی کره و آثاری که بر کشورهای مختلف می‌گذارد

۳. مسئله توسعه و سیاست فرهنگی در کره جنوبی



مدل دولت توسعه‌گرا که مقدمه‌ای برای پیاده‌سازی ایده حکمرانی خوب نیز به حساب می‌آید، شیوه‌ای بود که کشورهای شرق آسیا ابتدا با الهام گرفتن از دولت کارآمد ژاپن به سمت آن حرکت کردند و چالش جدیدی را در نظریه‌ها و مدل‌های توسعه به راه انداختند. از ویژگی‌های دولت‌های توسعه‌گرا می‌توان ابتدا به حضور نخبگان سیاسی کارآمد اشاره کرد که از هوش و تشخیص بالایی برخوردار بوده و توان انطباق اقتصاد ملی با تحولات جهانی را دارند. همچنین ایشان در پیشبرد اهداف توسعه توانایی اجرا و هماهنگ‌سازی بالایی نیز داشتند. ویژگی دیگر در شایسته‌سالاری بوروکراسی و محدودسازی مسیرهای رانت در فرایندهای اقتصادی و سیاسی است. این امر باعث شد تا برای مثال در کشور کره جنوبی که سال‌ها درگیر مسئله رانت در فضای تجاری و اداری بود، تا اندازه قابل قبولی فساد کاهش پیدا کند. ویژگی مهم دیگر نقش تنظیم‌گری دولت بود که در آن دولت نقش غیرمستقیم، اما فعال در فرایندهای اقتصادی و صنعتی داشت که از جمله آن می‌توان به اعطای یارانه‌های هدفمند، تخفیف‌های مالیاتی و... اشاره کرد و عملاً دولت توسعه‌گرا یا تنظیم‌گر، هم نقش دولت و هم نقش بازار را به یک اندازه مهم و در کنار هم می‌دید و هیچ‌کدام را بر دیگری مقدم نمی‌ساخت [۴].

با این توضیحات مقدماتی می‌توان گفت مدل دولت توسعه‌گرا که عملاً از زمان روی کار آمدن ژنرال پارک در سال ۱۹۶۱ در کره جنوبی پیاده‌سازی شده، یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه اقتصادی و پایه‌گذار کره مدرن بوده است. بر همین اساس کره، سیاست فرهنگی متمایز خود را مبتنی بر توسعه‌گرایی دولتی توسعه داده است. از اوایل دهه ۱۹۶۰ کره یکی از قوی‌ترین مدل‌های توسعه دولتی را که اقتصاد از بالا به پایین و صادرات محور را دنبال می‌کرد، پیش برد. اگرچه دولت اصلاحات نئولیبرالی را از اوایل دهه ۱۹۸۰ اتخاذ کرده و توسعه داده است - که مداخله دولت

مسئله توسعه ملی و سیاست‌های فرهنگی متناظر با آن بدون در نظر گرفتن نقش دولت و نظام حکمرانی ممکن نیست. بر این اساس مطالعه فرایند تکوین دولت در هر کشوری مقدمه مهمی برای فهم شیوه سیاستگذاری عمومی و فرهنگی آن به حساب می‌آید. دولت در کره به عنوان یک سازمان دهنده قدرتمند حکمرانی فرهنگی و یک آژانس قدرتمند هماهنگ‌کننده اقدامات اجتماعی، از قدرت رهبری و ظرفیت قابل توجهی در سیاست فرهنگی برخوردار است. علی‌رغم دگرگونی دمکراتیک و نئولیبرالی جامعه کره، تسلط و حضور همه‌جانبه دولت، به عنوان یک هنجار سیاستگذاری فرهنگی تلقی می‌شود. تداوم تاریخی دولت قدرتمند، نشان دهنده وابستگی شدید سیاست فرهنگی کره به سیر دولت است؛ به ویژه رویکردهای از بالا به پایین و متمرکز که در دوره‌های استبدادی به صورت تاریخی نهادینه شده بودند [۱].

برای نشان دادن اهمیت سازمان دولت در سیاست‌های فرهنگی کره باید به شیوه توسعه در کره توجه کرد. رابطه دولت و نقش آن در توسعه و پیشرفت با مدل‌ها و شیوه‌های مختلفی تبیین شده است. پس از ناکامی مدل نوسازی - که مختص کشورهای اروپایی و نسخه توصیه شده برای بسیاری از کشورهای جهان بوده است - و مدل وابستگی که واکنشی سلبی به آن است و مدل نوسازی راناهمخوان با شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی کشورهای در حال توسعه می‌داند، نسخه جدیدی از رابطه دولت و توسعه در کشورهای شرق آسیا مطرح شد که به مدل دولت توسعه‌گرا مشهور است. این مدل علاوه بر تأکید به جنبه‌های مختلف رشد و توسعه به دنبال ارائه الگوهای بومی توسعه است. همچنین این مدل پیش از آنکه به جنبه دمکراتیک یا غیردمکراتیک و همچنین ایدئولوژیک دولت‌ها تأکید کند به کیفیت مناسب خدمات‌دهی می‌پردازد. در این مدل دولت نقش تسهیل‌گری و تنظیم‌گری را بر عهده می‌گیرد [۴].

می‌شود. با این حال، هنوز هم به شدت با برنامه‌های دولتی همراه است [۱]. به بیان دیگر فرایند دولت‌سازی کره جنوبی تعیین‌کننده نحوه ساخت فرهنگ در این کشور بوده است.

تاریخ سیاست فرهنگی کره نشان می‌دهد که دستور کار سیاسی و اقتصادی این کشور، جهت‌گیری اساسی سیاست فرهنگی را مشخص کرده است. همچنین با نگاهی به منابع و تحقیقات می‌توان نتیجه گرفت که سیاست‌های هنری و فرهنگی کره بیش از آنکه با یک اجماع اجتماعی یا خودتنظیمی بخش فرهنگ اداره شود، تحت مدیریت مستقیم دولت بوده و بخش فرهنگ تاکنون به شدت وابسته به علایق و اهداف مختلف سیاستمداران کره باقی مانده است [۵]. با مطالعه تاریخ سیاستگذاری دولتی در کره جنوبی به این واقعیت می‌رسیم که به منظور فهم سیاست‌های فرهنگی کره معاصر و موقعیت جهانی آن باید به تاریخ سیاستگذاری این کشور رجوع کنیم. بدون فهم تحولات استراتژیک کره جنوبی بسیاری از سیاست‌های کنونی این کشور قابل درک نیست. ماهیت بسیاری از رفتارها و تصمیمات دولت‌های مختلف کره به سابقه دولت از زمان استعمار ژاپن و نفوذ آمریکا در این کشور بازمی‌گردد؛ لذا در این بررسی تلاش می‌شود با مرور اجمالی و تاریخی برهه‌های مهم سیاستی در کره، فهمی کلان از منطق حکمرانی فرهنگی و توسعه فرهنگ در این کشور ارائه شود.

در بسیاری از بخش‌های جامعه را کاهش داد - اما دولت به طور کامل از نقش حیاتی خود دست برداشته و به توسعه سیاست‌های فرهنگی خود ادامه داده است [۳].

امروزه کره را به عنوان یک «دولت حامی جدید» تعریف می‌کنند که یک سیاست فرهنگی متمایز را توسعه داده است و در آن برنامه‌های دموکراتیک، نئولیبرالی و جهانی به طور فعال در چارچوب سیاست دولت‌گرایی بیان شده است. دولت حامی جدید در کره نه تنها «اسطوره دولت ناتوان» را در دوران نئولیبرالیسیون و جهانی شدن به چالش می‌کشد، بلکه به نظر می‌رسد که گرایش‌های مطالعات سیاست فرهنگی برای مرتبط‌ساختن دولت قوی با یک دولت فاشیستی یا سیاست فرهنگی کمونیستی در گذشته (خطر دولت برای فرهنگ)، را نیز به چالش می‌کشد. همچنین نتایج سیاستگذاری در کره بحران مشروعیت و مقبولیت سیاست‌های فرهنگی پس از جنگ جهانی در دولت‌های رفاه غربی (شکست و زوال دولت) را نیز به چالش کشید.

دولت حامی جدید در کره که از سال ۱۹۸۷ به وجود آمده، هم شباهت‌ها و هم تمایزات جدی را با سایر دولت‌های حامی نشان داده است. در برنامه جدید دولت کره آزادی فرهنگی جایگزین کنترل فرهنگی شد که سال‌ها در این کشور ریشه دوانیده بود. با این حال، رویکرد از بالا به پایین و کارآمد دولت به فرهنگ ادامه یافته است. فرهنگ اکنون به عنوان یک حوزه حرفه‌ای مستقل تلقی

۴. تبارشناسی سیاست فرهنگی کره جنوبی در ادوار مختلف

مدرن از سال ۱۹۶۱ به وسیله ژنرال پارک آغاز می‌شود. در طول این دوره، گرایش کلان سیاست فرهنگی از منظر حکومت و مدیریت دولتی تعیین می‌شود و در نتیجه، تأکید آن بر مدیریت توده از طریق فرهنگ و همچنین کنترل همه‌جانبه فرهنگ بود. به ویژه، سیاست فرهنگی که در زمان استعمار ژاپن بر کره اعمال شد تأثیری پایدار در سراسر ادوار بعدی دولت داشته داشت [۱].

۴-۱. سیاست فرهنگی دوران استعمار ژاپن (۱۹۴۵-۱۹۱۰)
می‌توان این‌گونه توضیح داد که بارقه‌های سیاست فرهنگی مدرن در کره در بستر حکومت استعماری ژاپن ایجاد شد. استعمار همواره تأثیرات بلندمدتی بر دولت‌ها و ملت‌ها می‌گذارد که نمونه‌های فراوانی از آن را می‌توان در طول تاریخ رهگیری کرد. ژاپن نیز از این قاعده مستثنا نبود و سیاست‌هایش طیف وسیعی از حوزه‌های مختلف از جمله آموزش اجتماعی، تولید دانش فرهنگی، تنظیم

سیاست فرهنگی هر کشور به صورت تاریخی متأثر از شرایط تاریخی و جغرافیای سیاسی (ژئوپلیتیکی) آن کشور است. کره جنوبی نیز در بازه زمانی ۱۹۱۰ تا ۱۹۶۰ شاهد تغییرات مهمی بوده است که به نوعی منشأ بسیاری از سیاست‌های فرهنگی آن کشور تاکنون است. حکومت استعماری ژاپن به مدت سی و پنج سال (۱۹۴۵-۱۹۱۰) زیربنای دولت را در کره بنیانگذاری کرده است؛ سپس اشغال نظامی آمریکا به مدت سه سال (۱۹۴۸-۱۹۴۵) پس از آزادی از استعمار ژاپن شرایط جدیدی را مهیا کرده است؛ سپس استقرار و تشکیل یک دولت ملی جدید (۱۹۴۸) به مدت دو سال آغاز می‌شود؛ اما بلافاصله درگیری ایدئولوژیک بین دو کره و در ادامه جنگ کره بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۳ سرنوشت جدیدی برای این کشور رقم می‌زند؛ با روی کار آمدن رژیم استبدادی سینگهام ری (۱۹۶۰-۱۹۴۸) تاریخ سیاست فرهنگی این کشور عملاً به صورت عمودی متولد می‌شود تا اینکه دوران دولت‌سازی



می کردند. با این حساب موزه عمومی دولت، اولین موزه عمومی مدرن در کره، یکی از حیاتی‌ترین ارگان‌های سیاست فرهنگی استعماری بود. این موزه که تحت مدیریت مستقیم اداره کل آموزش و پرورش دولت بود، نقطه کانونی تولید و انتشار دانش استعمارگر درباره موضوعات مختلف و تاریخچه آنها بود [۱]. آنها با موزه‌سازی شروع به تاریخ‌سازی یا فرهنگ‌سازی بر مبنای ایدئولوژی‌های استعماری کردند.

قبل از دهه ۱۹۲۰ هیچ سیاست منسجمی در مورد فیلم وجود نداشت. زیرا صرفاً رسانه‌ای نوظهور برای سرگرمی عمومی محسوب می‌شد. با این حال، دولت استعمارگر ژاپن سینما را تنظیم و کنترل کرد و به پلیس قدرت داد تا هرگونه نمایش فیلمی را که تصور می‌شد به امنیت و نظم عمومی آسیب می‌رساند، متوقف کند. در اواسط دهه ۱۹۲۰ سانسور فیلم برای سرکوب نمایش احتمالی فیلم‌هایی به کار گرفته می‌شد که دارای حساسیت سیاسی بود؛ به‌ویژه فیلم‌هایی که توسط هنرمندان چپ ساخته می‌شدند [۱]. در نتیجه سیاست فرهنگی در کره به صورت دولتی و مداخله‌گرانه متولد شد و روند استعماری برنامه‌های فرهنگی تأثیرات مهمی را در دوره‌های بعدی بر جای گذاشت. همچنین نگاه نظارتی، کنترلی و امنیتی در حوزه فرهنگ از دولت استعماری وام‌گیری و تاملت‌ها به روند غالب در کره تبدیل شد.

۲-۴. سیاست فرهنگی دوران اشغال آمریکا (۱۹۴۸-۱۹۴۵)

سه سال پس از استقلال از استعمار ژاپن، دوران پرتلاطم سیاسی در کشور آغاز شده بود. اگرچه کره در ۱۵ اوت سال ۱۹۴۵ آزاد شد، اما به یک کشور جدید تبدیل نشد. زیرا تحت اشغال نظامی ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت: بخش جنوبی که بعداً به کره جنوبی تبدیل شد، تقریباً برای مدت طولانی توسط ایالات متحده اداره می‌شد. سه سال از ۸ سپتامبر سال ۱۹۴۵ تا ۱۵ اوت سال ۱۹۴۸ یک دولت نظامی با محوریت ارتش ایالات متحده تنها حاکم مشروع در کره جنوبی بود و سازمان‌های سیاسی موجود در سراسر کشور در راستای تشدید جنگ سرد در شبه‌جزیره کره عمل می‌کردند. سیاست‌های اصلی این دوره، دورنگ داشتن کشور از تأثیرات ایدئولوژیک اتحاد جماهیر شوروی کمونیستی بود که تا سال‌ها مبنای ایدئولوژی سیاستی دولت‌های ملی کره قرار گرفت. برای این مقصد دولت اشغالگر با استفاده از صنعت تبلیغات تلاش کرد تا افکار مردم کره را به سمت اهداف خود معطوف کند. به همین جهت فیلم، بهترین ابزار جهت تخریب کمونیسم و دولت

محتوای فرهنگی و تبلیغ برنامه‌های دولت را پوشش می‌داد. اجرای تمامی این سیاست‌ها به‌طور گسترده بین اداره کل آموزش و پرورش و ریاست پلیس تقسیم شده بود که بر ترویج میراث و هنر و تنظیم فرهنگ عامه مانند فیلم، تئاتر، موسیقی عامه‌پسند، روزنامه و نشریه تمرکز داشتند؛ لذا می‌توان مداخله دولتی در امر فرهنگ در این دوره را در دو حوزه کلان میراث و هنر و تنظیم فرهنگ عامه خلاصه کرد؛ اما نکته قابل تأمل در نهادسازی ویژه ژاپن در این زمینه است. انتخاب اداره آموزش و پرورش و ریاست پلیس بر این امر اشاره می‌کند که اولاً دولت استعمارگر فرهنگ را امری تعلیمی و آموزشی تعریف کرده و ثانیاً ضمانت اجرایی سیاست‌ها را با پلیس تأمین کرده است. به بیان دیگر پلیسی کردن و کنترل‌گری فرهنگ و همچنین مداخله‌گری عمودی در فرهنگ به منظور پیشبرد اهداف سیاسی از ابتدا در تاریخ دولت کره نهادینه شد. در هر دو حوزه، مداخله و کنترل دولت از اواخر دهه ۱۹۳۰ به شدت تشدید شد. زیرا استعمارگر تلاش کرد تا نهادها و سازمان‌های فرهنگی را برای انتشار ایدئولوژی‌های دولتی بسیج کند و حمایت کره‌ای‌ها از تلاش‌های جنگی ژاپن را تشویق کند [۱].

هنگام بحث در مورد سیاست فرهنگی استعماری، توجه به مفهوم «حکمرانی فرهنگی» جالب است. این مفهوم که به‌عنوان «سیاست فرهنگی» تعبیر می‌شود، توسط فرماندار کل کره سائیتو ماکو تو (۱۹۱۹ تا ۱۹۲۷) ابداع و از آن حمایت شد. معنای مورد نظر او از حکمرانی فرهنگی بسیار گسترده‌تر از درک متعارف از سیاست فرهنگی و شامل نحوه حکومت کردن «فرهنگی» یا «مدنی» بر مردم کره می‌شد که بر «حفظ صلح عمومی، گسترش آموزش، ترویج حکومت محلی، توسعه صنعت و حمل‌ونقل و بهبود شرایط سلامتی» تأکید داشت. سیاستگذاران قصد داشتند کره‌ای‌ها را از طریق برنامه‌های فرهنگی مانند آموزش عمومی، موزه‌ها، کتابخانه‌ها، نمایشگاه‌ها، سخنرانی‌ها و نمایش فیلم‌ها و معرفی فرهنگ تعلیم و ارتقا دهند. این وظیفه «ترویج فرهنگی» عمدتاً توسط اداره آموزش و پرورش دولت مدیریت و اجرا می‌شد. این برنامه قصد داشت کره‌ای‌ها را تربیت کند و به آنها کمک کند تا از تجربیات فرهنگی استعماری به‌عنوان بخشی از روند تمدن و مدرن‌شدن قدرانی کنند [۱]. لذا به‌نوعی استفاده تبلیغاتی (پروپاگاندايي) از فرهنگ در این دوره به رسمیت شناخته شده بود. شاید مهم‌ترین ابزار سیاستگذاری در این برهه مسئله ساخت و ترویج موزه توسط دولت استعماری بود. بنابه گفته بندیکت اندرسون، موزه یکی از نهادهای کلیدی قدرت است که از طریق آن دولت‌های استعماری مشروعیت اصل و نسب خود را ترسیم

هنرمندان سوسیالیست و فعالیت‌های آنها الزامی کردند. جالب توجه است که مهم‌ترین کلیدواژه اظهارات حکومت اشغالگر درباره فرهنگ «آزادی» بود. این بیانیه‌ها بر این تأکید داشتند، در حالی که ژاپن زندگی فکری مردم کره را «مدیریت» می‌کند، هدف سیاست فرهنگی آنها «رهایی نهادهای فرهنگی و مذهبی کره از کنترل دولتی» است [۱].

لذا سیاست‌های میراث فرهنگی و مقابله با کمونیسم دو اصل اساسی سیاست فرهنگی کره در زمان اشغال آمریکا بود. قابل توجه است که هر دو این سیاست‌ها در طول چند دهه بعد به شکل‌های دیگر مبنایی برای سیاست دولت‌های ملی کره بود. در یک جمع‌بندی می‌توان اشاره کرد سیاست کنترل گری و مدیریت فرهنگی با استفاده از میراث فرهنگی که از زمان استعمار ژاپن در کره آغاز شده بود، در طول اشغال نظامی آمریکا تثبیت و میراثی به‌جامانده در سیاست دولتی کره قلمداد شد و از طرفی سیاست‌های ضد کمونیستی و مقاومتی نسبت به کره شمالی نیز از این برهه به اندوخته کلان سیاستی و هویتی کره جنوبی افزوده شد.

۳-۴. ظهور دولت ملی کره و جنگ دو کره (۱۹۶۰-۱۹۴۸)
پس از اشغال آمریکا وضعیت دولت کره بسیار آشفته بود. زیرا پس از سال‌ها استعمار نیروهای خارجی اکنون این کشور به دست حکمرانان کره‌ای قرار گرفته بود. به عقیده پارک (۲۰۱۶) می‌توان سیاست فرهنگی کره پس از استقلال را در سه بخش خلاصه کرد. دوره جمهوری اول با روی کار آمدن سنگمان رهی (۱۹۶۰-۱۹۴۸) که تأکید بر هویت ملی مشخصه سیاست فرهنگی این دوره است. دوره جمهوری دوم که با روی کار آمدن ژنرال پارک آغاز و با رو تائه وو (۱۹۶۳-۱۹۹۳) به اتمام رسید. در این دوره فرهنگ به‌عنوان ابزاری برای تقویت سیاست‌های توسعه رژیم مستبد پارک به خدمت گرفته شد و در نهایت دوره سوم که با ریاست جمهوری کیم یانگ سام در سال ۱۹۹۳ شروع شد و تاکنون ادامه دارد، فرهنگ را به‌عنوان یک ابزار اقتصادی ملی مورد توجه قرار دادند و مسئله برند ملی مطرح شد [۷].

گفتمان فرهنگی غالب پس از آزادی کره با ایده «فرهنگ ملی» مفصل‌بندی شد. درک غالب این بود که کره یک ملت واحد با خون، نسب، تاریخ، فرهنگ و سرنوشت یکسان است. کره‌ای‌ها که پس از سال‌ها توانسته بودند اولین انتخابات مجلس ملی خود را در سال ۱۹۴۸ برگزار کنند، ساخت فرهنگ ملی را پیش‌نیاز حرکت خود می‌دانستند [۴]. این یک شرط اساسی برای موجودیت و بقای کره

کره شمالی بود. به این ترتیب مستندهای سیاسی در اواخر حضور آمریکا بیشتر در دستور کار سیاست فرهنگی این کشور قرار گرفت [۶].

جلوگیری از بی‌ثباتی سیاسی و ایجاد یک دولت ملی مدرن که از سیاست‌های خارجی ایالات متحده حمایت می‌کند از دیگر برنامه حکمرانی آمریکا بر کره بود. دولت اشغالگر برای کنترل بهتر قلمرو، قوانین موجود، بوروکراسی، پلیس و ارتش را بر همان ساختار قبل (ساختار استعماری ژاپن) حفظ و با این اقدام، استعمارزدایی از کره را به یک کار غیرممکن تبدیل کرد؛ بنابراین جای تعجب نیست که دولت اشغالگر بر زیرساخت‌ها و سازمان‌های فرهنگی موجود - که توسط ژاپنی‌ها تأسیس شده بود - تکیه کرد. تنها تغییر این بود که تمامی پرسنل ژاپنی در بخش فرهنگی و نهادهای فرهنگی تحت مدیریت آن، با نیروهای کره‌ای جایگزین شدند [۱].

دولت نظامی ایالات متحده دانش کمی از فرهنگ کره داشت و هیچ برنامه روشنی برای سیاست فرهنگی نداشت. اگرچه دولت سیاست فرهنگی منسجمی نداشت، اما همچنان می‌توان اقدامات آن را در زمینه فعالیت‌های فرهنگی و آثار هنرمندان، سیاست فرهنگی نامید. به‌طور کلی، این سیاست را می‌توان به دو دسته گروه‌بندی کرد: سیاست فرهنگی صریح که عمدتاً در مورد میراث ملی کره اعمال می‌شد و سیاست ضمنی که با هدف مبارزه با کمونیسم طراحی شده بود. در طول دوره اشغال، سیاست فرهنگی «صریح» به میراث فرهنگی و موزه‌ها محدود می‌شد. زیرا آنها به‌عنوان ظروف فرهنگ ملی کره در نظر گرفته می‌شدند و بنابراین تسهیل‌کننده مهم ملت‌سازی بودند. تمرکز دولت بر اداره موزه ملی (موزه عمومی دولتی سابق) و ایجاد یک دستورالعمل اساسی برای حفظ میراث بود؛ حفظ و حراست از اشیاء و تأسیسات تاریخی، فرهنگی و مذهبی و مکان‌یابی و ثبت کلیه اشیاء تاریخی، فرهنگی و مذهبی و املاک و مستغلات. با این حال، عدم حساسیت فرهنگی یا عدم احترام آمریکایی‌ها به فرهنگ کره نیز نکته قابل ملاحظه‌ای است. برای مثال، سربازان آمریکایی اشیاء میراثی را که در کاخ گیونگ بوک گانگ^۱ ذخیره شده بود، غارت کردند و ارتش آمریکا با خشونت تأسیسات گالری هنری در سئوجوگون^۲ را تخریب کرد. به‌طور مشابه، اشغالگر علاقه‌چندانی به بازگرداندن اموال فرهنگی غارت شده و انتقال داده شده به ژاپن را نداشت. زیرا آنها نمی‌خواستند پس از اتمام جنگ جهانی دوم احساسات ضد آمریکایی را در ژاپن برانگیزند. در همین حال، در راستای جنگ سرد فرهنگی، یک سیاست فرهنگی «ضمنی» را برای مقابله با

1. Gyeongbokgung
2. Seogjojeon



باین حال، نه دولت و نه مردم به سیاست فرهنگی، مواجهه صحیح با جنگ کره و سپس وظایف سیاسی و اقتصادی بازسازی کشور پس از آن علاقه‌مند نبودند. آرزوی بخش فرهنگی برای داشتن یک وزارت فرهنگ اختصاصی در داخل دولت محقق نشد، در حالی که سیاست‌گذاری فرهنگی توسط وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش و اداره اطلاعات عمومی انجام می‌شد [۱]. این دو وزارتخانه که یادگار دوران استعمار بودند تنها با تغییر اداره پلیس به اداره اطلاعات عمومی که یک نهادی امنیتی بود به مداخله‌گری خود در امر فرهنگ ادامه دادند؛ لذا نهاد دولت طی دهه ۱۹۵۰ علاوه بر تثبیت سیاست‌های مداخله‌ای و حفظ میراث فرهنگی که میراث استعمار ژاپن بود و همچنین سیاست‌های رادیکال در نفی کمونیسم و کره‌شمالی که میراث اشغال آمریکا بود، مسئله نهادینه‌شدن سیاست فرهنگ ملی را به مجموعه سیاست‌های کلان فرهنگی کره اضافه کرد که واکنشی به استعمار و اشغال نظامی برای ساخت ملیت جدید کره بود.

۴-۴. تأسیس سنت سیاست فرهنگی کره (۱۹۸۰-۱۹۶۰)
آغاز دهه ۱۹۶۰ یک دوره پویای سیاسی بود. زیرا دیکتاتوری سینگ من ری، اولین رئیس‌جمهور کشور، در سال ۱۹۶۰ با انقلاب دمکراتیک ۴،۱۹۱ پایان یافت. دوره کوتاه دمکراسی از انقلاب در آوریل سال ۱۹۶۰ تا کودتای پارک چونگ‌هی در مه ۱۹۶۱ شاهد برخی تغییرات اساسی در سیاست فرهنگی بود که می‌توان آن را در مفهوم آزادسازی خلاصه کرد. لغو سانسور فیلم، حذف قدرت دولت برای توقف و بستن روزنامه‌ها و حذف قاعده سرکوب‌گرانه‌ای که برای ایجاد سازمان‌های اجتماعی و سازماندهی تظاهرات عمومی توسط دولت ایجاد شده بود. باین حال، دوره لیبرال بسیار کوتاه بود و بخش فرهنگی نمی‌توانست بحث معناداری را در مورد سیاست فرهنگی آغاز کند، در حالی که سیاست‌گذاران درگیر مسائل فوری سیاسی و اقتصادی بودند [۱].

۴-۴-۱. آغاز پروژه مدرن‌سازی کشور
دمکراسی یک ساله با کودتای نظامی پارک چونگ‌هی در ۱۶ مه سال ۱۹۶۱ پایان یافت و سیاست فرهنگی آزاد شده از بند استعمار و اشغال بلافاصله معکوس شد. ژنرال پارک «مدرن‌سازی سرزمین پدری» را به‌عنوان عالی‌ترین هدف دولت معرفی کرد. او معتقد بود که مدرن‌سازی کشور باعث رهایی کره‌ای‌ها از میراث جامعه سنتی، دستیابی به خوداتکایی اقتصادی، ایجاد یک دمکراسی «سالم» و افزایش ظرفیت دفاعی-نظامی کشور می‌شود. این اتفاق

به‌عنوان یک ملت بود و توسعه آن برای رفاه ملی بسیار مهم بود. صرف‌نظر از جهت‌گیری‌های سیاسی هنرمندان و روشنفکران، یک اجماع قوی این بود که ساختن یک فرهنگ ملی برای ساخت کشور ملی جدید کره ضروری است و این باید یک دستور کار کلیدی برای دولت جدید باشد. هنرمندان و روشنفکران کره‌ای به‌طور گسترده بر این باور بودند که فرهنگ ملی کشور، ظرفیت لازم برای کمک به پیشرفت فرهنگ جهانی را دارد و باید برای تعامل با فرهنگ‌های سایر جوامع باز باشد [۱]. شاید مهم‌ترین رخداد سیاسی انتخاب سینگمان رهی، به‌عنوان اولین رئیس‌جمهور کره جنوبی بود که بین سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۶۰ بر کره حکومت کرد. در دوران او دخالت‌های بیرونی بر کشور حاکم بود و به‌خصوص نفوذ سیاسی و فرهنگی آمریکا در کره احساس می‌شد.

در همین فضای به نسبت آشفتنه، جنگ میان دو کره رخ داد که به مدت سه سال به طول انجامید و حدود یک میلیون کشته بر جای گذاشت. همچنین آثار اقتصادی زیان‌باری بر کره تحمیل کرد، به طوری که نرخ رشد اقتصادی کشور منفی شد [۴]. شایان ذکر است که کره ضربات شدیدی از درگیری‌های ایدئولوژیک داخلی و خارجی در این دوره متحمل شد که همچنان در زندگی روزمره مردم احساس می‌شود. مردم کره که خود را متعلق به یک جریان محافظه‌کار می‌دانند به فعالیت‌هایی مثل چپ‌گرایی و حمایت از کره‌شمالی که ساختار محافظه‌طلبی در کشور را به چالش می‌کشد حساس هستند. [۵].

باین حال، ژئوپلیتیک متلاطم در شبه‌جزیره کره و مشکلات اقتصادی پس از جنگ، این کشور را از جستجوی فرصتی برای ترجمه ایده‌های ملی برای سیاست فرهنگی واقعی بازداشت. علی‌رغم رواج گفتمان فرهنگ ملی، در کمال تعجب تلاش‌های کافی برای استعمارزدایی در عرصه فرهنگ صورت نگرفت. استعمارزدایی فرهنگی کره پس از آزادی عمدتاً به شکل احیای زبان کره‌ای و نام‌های کره‌ای که به‌زور ژاپنی شده بودند صورت پذیرفت. به‌طور کلی، مفسران فرهنگی بیش از حذف میراث‌های استعماری به‌جای مانده از ژاپن که خود را در ساختارها و ایده‌های کلان نهادینه کرده بودند بر غلبه بر سنت‌های ناشایست تأکید کردند [۱].

دومین ویژگی کلیدی سیاست فرهنگی در دهه ۱۹۵۰ این بود که علی‌رغم امیدها و انتظارات، اقدامات قابل‌قبولی در بخش فرهنگی انجام نپذیرفت. در این دوره قوانینی مانند: تئاتر ملی (۱۹۵۰)، حفاظت از فرهنگ (۱۹۵۲) و حق چاپ (۱۹۵۷) تصویب شد.

۱. این جنبش یا انقلاب در ۱۹ آوریل یعنی ماه چهارم سال میلادی اتفاق افتاد و لذا به انقلاب ۴،۱۹ نیز معروف است.

به بیان دیگر پارک، توسعه اقتصادی و نظامی را مقدم بر هر جنبه دیگری در کشور اعلام کرد که طی آن زیرساخت‌های اقتصادی و امنیتی کشور را در اولویت برنامه‌ریزی خود قرار می‌داد. او با این هدف‌گذاری عملاً بر دو خطر اصلی که کره را تهدید می‌کرد فائق آمد که عبارت بودند از تهدید امنیتی - نظامی کره شمالی و تهدید بقای اقتصادی؛ لذا تمامی سیاست‌های فرهنگی پارک تابعی از سیاست‌های اقتصادی و امنیتی او به حساب می‌آیند. پارک که بسیار تحت تأثیر تجربه توسعه ژاپنی بود مخالف هر گونه توسعه سیاسی در ابتدای کار بود. او از طرفی تمامی فعالیت‌های دمکراتیک و آزادی خواهانه در داخل کشور را محدود یا سرکوب و در عوض مشروعیت دولت را در قبال حمایت از فعالیت‌های کارآفرینان و فعالین اقتصادی تعریف کرد. یکی از کارهای بسیار قابل توجه پارک که منجر به فسادستیزی و به قولی تصفیه نهادی دولت شد ایجاد نوعی تکنوکراسی خاص بود که پارک نخبگان قدرتمند و صاحب ایده را وارد نظام سیاستی کشور کرد. به این منظور او ۴۷۰ پروفیسور استخدام کرد که در کمیته‌های مختلف شورای عالی نوسازی ملی فعالیت می‌کردند. همچنین او بدنه پیر و فاسد بوروکرات را که ته مانده‌های دوران استعمار و استبداد بودند اخراج کرد؛ به نوعی که برخی ادعا کرده‌اند حدود ۴۰ هزار نفر از ۲۴۰ هزار کارمند در بخش عمومی دولت در این دوران اخراج شدند و با قانون خدمات عمومی ملی که در سال ۱۹۶۳ تصویب شد بوروکراسی شایسته‌سالار کره‌ای توسط پارک پایه‌گذاری شد که تا سال‌های بعد مبنای توسعه کره‌ای بود [۸].

پارک، آغازکننده الگوی (پاراادایم) دولت توسعه‌گرا در کره بود. همان‌طور که اشاره شد دولت توسعه‌گرا با تعدیل فعالانه و هدایت و تسهیل‌گری در بازار به عنوان حامی اصلی پیشرفت اقتصادی عمل می‌کند [۵]. به همین منظور برخی از تحلیلگران علاقه‌ای به توضیح سیاست‌های فرهنگی دوران پارک ندارند. زیرا همه چیز در خدمت توسعه و نوسازی اقتصادی کشور قرار گرفته بود، اما برخلاف این رأی، باید گفت که پارک، بسیاری از نهادها و سیاست‌های فرهنگی کره را بنیان گذاشت که تا امروز جریان دارند. این سیاست‌ها در همین دوران و در سایه سیاست‌های کلان اقتصادی که اولین برنامه آن در سال ۱۹۶۲ نوشته شد، قرار داد. لذا برای فهم سیاست‌های فرهنگی کره چاره‌ای جز فهم اصول کلان توسعه اقتصادی و سیاست‌های اصلی فرهنگی پارک نداریم.

۴-۴-۲. هسته اصلی سیاست فرهنگی دولت پارک

در گفتمان هژمونیک تجددگرایی (مدرنیزاسیون) و فرهنگ ملی کره، استفاده آموزشی یا تبلیغاتی از فرهنگ در تربیت عموم،

پیامدهای گسترده‌ای برای سیاست کشور داشت. او با متهم کردن آزادی و دمکراسی که کره‌ای‌ها پس از انقلاب ۴,۱۹ از آن برخوردار بودند، به جهت اینکه کشور را به سمت هرج و مرج سوق داده است، استدلال کرد که دمکراسی سالم باید یک دمکراسی محلی باشد که به شرایط خاص کشور پاسخ می‌دهد. او پیشنهاد کرد که به جای تقلید از دمکراسی به سبک غربی، دمکراسی «کره‌ای» شکلی از «دمکراسی کنترل‌شده» را به خود بگیرد که زیر بنای هم‌بستگی ملی، اجماع ضد کمونیستی، خوداتکایی، آزادی خود تنظیم شوند و ایجاد حس قدرت است [۱].

سیاست فرهنگی کره تحت رهبری پارک چونگ‌هی (۱۹۷۹-۱۹۶۱) در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ یک پدیده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی بسیار پیچیده بود که موقعیت نسبتاً نامناسبی را در روایت کشور از سیاست فرهنگی ایجاد کرد. از یک سو، می‌توان آن را به عنوان کنترل فرهنگی سرکوب‌گرانه به سبک سیاست فرهنگی استعماری دهه ۱۹۴۰ خلاصه کرد که درک انسان شناختی از فرهنگ (به عنوان یک شیوه زندگی) و معنای محدود آن (به عنوان هنر، میراث و فرهنگ عامه) را به هم مرتبط دانست و برنامه‌ها و کمپین‌های فرهنگی از بالا به پایین و صریحی را ابداً کرد و در نتیجه دخالت در امر فرهنگ را شدت بخشید.

اما از سوی دیگر، سیاست فرهنگی پارک آغاز سیاست فرهنگی معاصر در کره بود: این دوره شاهد معرفی ساختار، نهادها و سازمان‌های اساسی برای سیاست‌گذاری فرهنگی و افزایش قابل توجه ظرفیت دولت به ویژه در زمینه‌هایی مانند قوانین فرهنگی، اداری، برنامه‌ریزی، بودجه، بررسی و تأمین فرهنگی است. در این راستا، سیاست فرهنگی او با وجود غیردمکراتیک و تند بودن‌اش، شرایط تاریخی مهمی را برای ظهور یک دولت حامی جدید در کره تعیین کرد.

باید توجه داشته باشیم که نهادینه‌سازی و گسترش سیاست‌های فرهنگی باروایت بزرگ پارک چونگ‌هی، از «مدرن‌سازی» هدایت شد. در این روایت بود که رابطه بین دولت، اقتصاد و فرهنگ پیکربندی شد و فرهنگ به طور فعال از منظر برنامه‌های سیاسی و اقتصادی دولت تصور شد [۱]. همان‌طور که بسیاری اشاره کرده‌اند بی‌شک دوران ژنرال پارک، نقطه عطف توسعه کره جنوبی به حساب می‌آید. توسعه‌ای که با یک کودتا آغاز شده بود و به هیچ وجه جنبه دمکراتیک نداشت. پارک در ابتدای ریاست جمهوری‌اش چهار هدف اصلی خود برای کشور را اعلام کرد که عبارت بودند از: رفع هرج و مرج سیاسی، مقابله با خطر کمونیسم کره شمالی، مبارزه با فساد و نوسازی اقتصادی [۴].



هسته اصلی سیاست فرهنگی را تشکیل می‌داد. این امر با مقررات و کنترل شدید دولت بر بخش فرهنگی همراه بود که در آن آزادی هنری عمدتاً به عنوان یک شعار وجود داشت؛ اما در عمل به هر فعالیتی امکان تحقق داده نمی‌شد! این ایده که آزادی باید تنظیم شود و در قبال انجام مسئولیت به وظایف ملی حاصل شود، نه تنها دمکراسی به سبک کره‌ای را تعریف کرد، بلکه رابطه بین دولت و بخش فرهنگی را نیز تعیین کرد [۱].

– جنونگسین مونهوا^۱

گسترش گفتمان فرهنگی و همچنین نهادینه‌سازی سیاست‌های فرهنگ و هنر در این دوره را باید تحت تأثیر شرایط سیاسی و اقتصادی این دوران درک کرد. شاید مهم‌ترین کارکرد فرهنگ برای حکومت نظامی پارک راه، استفاده ابزاری در جهت محبوبیت آفرینی برای حکومت و پیشبرد اهداف کلان اقتصادی باید در نظر گرفت [۵]. کمپین سیاسی دولت قرار بود به طور فعال با میانجی‌گری فرهنگ یا به اصطلاح «جنونگسین مونهوا» اجرا شود. در حالی که «مونهوا» به معنای «فرهنگ» است، ترجمه مفهوم «جنونگسین» به انگلیسی دشوار است. زیرا بسته به زمینه به مفاهیم ذهنی، روحی، روانی و غیرمادی اشاره دارد. «جنونگسین مونهوا» به طور گسترده به عنوان فرهنگی که توسط تلاش‌های معنوی و فکری هدایت می‌شود در مقابل فرهنگ مادی متمرکز بر صنعت و تجارت تعریف می‌شود. این ایده منعکس‌کننده درک رایج در کره بود که تجددگرایی (مدرنیزاسیون) کشور توسط دو نیرو هدایت می‌شد: ۱- ساخت اقتصادی (پیشرفت مادی) و ۲- پیشرفت «فرهنگ جنونگسین» (پیشرفت معنوی) بود.

این علاقه سیاستگذاران به «جنونگسین مونهوا» بود که منجر به حمایت دولت از رشته دانشگاهی «مطالعات ملی» شد. این امر رضایت بسیاری از دانشمندان، هنرمندان و مفسران فرهنگی را که به طور ناخواسته نقش اصلی را در گسترش ایدئولوژی‌های دولتی بر عهده گرفتند، جلب کرد. برای مثال، ایده «جنونگسین مونهوا» به گرمی توسط سازمان‌های فرهنگی و هنری فدرال کره (یچونگ) مورد استقبال قرار گرفت که با کمال میل اذعان داشتند که مشارکت در «جنونگسین من هوا» یکی از مأموریت‌های کلیدی در کشور است.

این عقیده که فرهنگ و هنر به نوسازی و اصلاح روحیه و اخلاق مردم کره کمک می‌کند، در میان کسانی که در ایجاد و ساخت سیاست‌های فرهنگی اظهار نظر داشتند، مشترک بود. سیاستگذاران که به تأثیرات منفی افکار و ارزش‌های غربی بر مردم کره بدبین بودند، معتقد بودند که فرهنگ و سنت خود این

کشور، به عنوان منبع کلیدی برای «جنونگسین مونهوا»، باید مورد مطالعه قرار گیرد و خلاقانه به ارث برسد [۱]. لذا توجه دولت پارک به ترکیب پیشرفت مادی (عوامل محسوس) و پیشرفت معنوی (عوامل نامحسوس) شاید یکی از کلیدهای موفقیت این دولت بود. زیرا توسعه همواره خلأهای معنایی را در جوامع ایجاد می‌کند که برای مثال این مفروض غلط رواج می‌یابد که اگر جامعه‌ای دین‌مدار یا مذهب محور باشد ممکن است مانع توسعه مادی شود و در مقابل اهداف مادی مقاومت کند، لکن پارک با اتخاذ این سیاست (ترکیب پیشرفت مادی و معنوی) توانست نخبگان اجتماعی را در راستای طرح‌های خود بسیج کند.

– مسئله اقتصاد و فرهنگ در این دوره

دولت، صنعتی‌سازی را «مهم‌تر از همه چیز در مسیر حرکت برای نوسازی ملی» می‌دانست. پارک انتظار داشت که اولین برنامه پنج ساله توسعه اقتصادی (۱۹۶۶-۱۹۶۱) شالوده توسعه اقتصادی را پی‌ریزی کند، سپس برنامه دوم توسعه (۱۹۷۱-۱۹۶۶) به کشور کمک می‌کند تا به صنعتی شدن دست یابد و سپس کشور تا پایان دهه ۱۹۷۰ وارد «عصر تولید انبوه و مصرف انبوه» شود. با این حال، کره با ایجاد یک «دولت توسعه» مسیر خود را برای نوسازی اقتصادی هموار کرد. در این زمینه، کمپین‌های فرهنگی از بالا به پایین سازماندهی و اجرا شد تا برنامه اقتصادی دولتی را در کل جامعه تبلیغ و نفوذ و افکار و شیوه زندگی کره‌ای‌ها را «بهبود» بخشد تا کره‌ای‌ها باید به طور مثبت و با کمال میل به وظیفه تجددگرایی (مدرنیزاسیون) با تبدیل شدن به نیروی کار مولد که از صمیم قلب وقف «تولید»، «صادرات» و «ساخت‌وساز» شده‌اند، پاسخ دهند. در اینجا، نگاه فرهنگ‌گرایانه پارک چنانگ‌هی، به اقتصاد، شایان ذکر است. تجربه آلمان غربی از توسعه اقتصادی تا حد زیادی الهام‌بخش او شد. او عمیقاً تحت تأثیر عوامل اجتماعی-فرهنگی قرار گرفت که معتقد بود این عوامل توانسته رونق اقتصادی پس از جنگ در آلمان غربی را تسهیل کند؛ این عوامل شامل سبک زندگی صرفه‌جویانه مردم آلمان بود که باعث تعهد آنها به کار می‌شد. او امیدوار بود که کره بتواند از معجزه این تقلید کند که «نتیجه بیست سال تلاش، اقتصاد، صبر و اتحاد» بود. از این رو دولت پروژه‌های اصلاحات فرهنگی در سطح جامعه را دنبال کرد که هدف آن القای ذهنیت‌ها و نگرش‌های مناسب برای یک جامعه صنعتی بود. فعالیت‌های وزارت فرهنگ و اطلاعات عمومی در این فرایند بسیار مهم بود [۱]. مثال قابل توجه «جنبش اقتصاد دوم» در اواخر دهه ۱۹۶۰ است. «اقتصاد دوم»، مفهومی که توسط شخص رئیس‌جمهور ابداع شد، به طور انتزاعی به عنوان «وضعیت

ادغام بیشتر فرهنگ و تبلیغات و در نتیجه تشدید سیاسی شدن سیاست فرهنگی بود. با این حال، لحظه بزرگ تری با سخنرانی رئیس‌جمهور پارک در سال ۱۹۷۱ فرا رسید که در آن اعلامیه‌ای قرائت شد مبنی بر اینکه دولت حمایت بیشتری برای تداوم و پیشرفت فرهنگ سنتی، توسعه فرهنگ و هنر و در نتیجه دستیابی به «رنسانس / تجدید حیات فرهنگی» کشور خواهد کرد. یکی از بارزترین ویژگی‌های حکومت استبدادی پارک چونگ‌هی، اشتیاق و ظرفیت آن برای تولید و رواج گفتمان فرهنگی بود. ایده «رنسانس / تجدید حیات فرهنگی» که افزوده‌ای جدید به واژگان موجود سیاست فرهنگی کره می‌باشد، بیانگر دیدگاه دولت است که فرهنگ کره در حال افول و در معرض تهدید نیروهای استعماری و خارجی بوده و احیای آن کلیدی برای این کشور خواهد بود. همچنین نمودی از «دیدگاه فرهنگی» دولت پارک از یک دولت ملی مدرن و صنعتی بود: مشابه روند مدرنیزاسیون در غرب، جایی که روشنگری و پیشرفت فکری به صنعتی شدن دامن زد، مدرن‌سازی کره تنها زمانی محقق می‌شود که درون‌زا و در خلال رشد معرفت ملی آن باشد [۱].

دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ عصر روایت بزرگ «فرهنگ» بود و سیاستگذاران مشتاقانه درباره آن از منظر بقا و شکوفایی ملی اظهار نظر کردند. در حالی که «جنئونگسین مونهوا» (فرهنگ معنوی) و «رنسانس / تجدید حیات فرهنگی» مفاهیم بالایی بودند که در آن فرهنگ - اغلب به معنای گسترده آن به عنوان یک شیوه زندگی - در چارچوب دمکراسی کره‌ای و صنعتی شدن سریع، در مفهوم «فرهنگ ملی» متصور می‌شد یک سنت جدید و کارآمد در سیاست فرهنگی کره بر جای گذاشت که تا امروز نیز در سیاست‌های کره جاری و ساری است و آن همخوان‌سازی فرهنگ با سیاست‌های توسعه صنعتی است. کره‌ای‌ها به این مدل مطلوب دست یافتند که تنها با ایجاد مکانیزم‌های فرهنگی و البته نگاه ابزاری به فرهنگ می‌توانند اهداف کلان سیاسی و اقتصادی خود را پیش ببرند.

- تنظیم و کنترل فرهنگ عامه

سیاست دولت پارک چونگ‌هی، در مورد فرهنگ عامه ترکیبی از سوءظن محافظه‌کارانه در مورد تأثیرات مخرب آن بر فرهنگ ملی و نگرانی در مورد ابزارهای بازنمایی آن بود. تولید انبوه کالاهای فرهنگی، به عنوان سرگرمی عمومی برای عموم مردم، به عنوان یک عامل مهم تأثیرگذار بر «جنئونگسین مونهوا» کشور در نظر گرفته می‌شد. دولت در حالی که مردم را دریافت‌کنندگان منفعل محتوای فرهنگی و مخاطبان هدف روشنگری می‌دانست، صنایع فرهنگی

معنوی» کره‌ای‌ها و «اعتقاد راسخ و پایه فلسفی آنها که بر اساس آن [آنها] می‌توانند جنبش تجدیدگرایی (مدرنیزاسیون) را در جهت درست انجام دهند» تعریف شد. منطق این طرح این بود که از آنجایی که توسعه اقتصادی کشور به‌طور جدی به شرایط فرهنگی و اجتماعی موجود آن بستگی دارد، برای مردم کره ضروری است که ارزش‌ها و نگرش‌هایی را که مانع توسعه یا «گرایش نامطلوب در زندگی روزمره ما می‌شوند» شناسایی و ریشه کن کنند [۱]. این خوانش از مسیر و چشم‌انداز کشور باعث شد گروه‌های ناسالم، مفسدان اخلاقی، مخالفان دولت، مخالفان جنگ و چپ‌گراها، و هر گونه محتوای هنری و فرهنگی که رژیم و ایدئولوژی آن را به چالش می‌کشید سرکوب شوند [۵].

شاید تعجب‌برانگیز باشد که اکنون که در دهه سوم هزاره جدید هستیم موسیقی کره یکی از آزادترین و پر فروش‌ترین ژانرهای مصرفی سراسر دنیاست، اما سیاست دولت استبدادی پارک در دهه ۱۹۶۰ نسبت به موسیقی پاپ، به‌طور منسجم سرکوب گر بود. بر این اساس بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۵ در مجموع ۲۲۳ آهنگ کره‌ای و ۲۶۱ آهنگ پاپ غربی توسط سانسورچی‌های حکومت در لیست سیاه قرار گرفت. این روند باعث شد تا فرهنگ جنبه‌ای به‌شدت سیاسی و طرفدارانه از نظام سیاسی کره پیدا کند [۲]. یکی از اولین ابتکارات سیاستگذاری فرهنگی، ایجاد وزارت اطلاع‌رسانی عمومی در سال ۱۹۶۱ برای تبلیغ ایدئولوژی‌های دولتی و برنامه‌های سیاستی بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت اولین سیاست فرهنگی کره جنوبی در سال ۱۹۶۱ با تأسیس وزارت اطلاع‌رسانی عمومی طراحی و اجرا شد که بر فیلم‌ها، تئاتر و سایر هنرهای نمایشی نظارت می‌کرد و همچنین مدیریت تئاتر ملی و مؤسسه ملی موسیقی کلاسیک را بر عهده داشت [۷].

این بدان معناست که در طول دهه ۱۹۶۰، سیاستگذاری فرهنگی بین دو وزارتخانه تقسیم می‌شد؛ سیاست فیلم، اجرا (از جمله اجرای تئاتر ملی) و سرگرمی بر عهده وزارت فرهنگ و آموزش و پرورش بود، در حالی که سیاست‌های هنری و میراث توسط وزارت اطلاعات عمومی مراقبت می‌شد. این تقسیم‌بندی گسترده ریشه در سیاست فرهنگی استعماری و همچنین دولت نظامی ارتش ایالات متحده داشت و نشان داد که کره‌ای‌ها همچنان فرهنگ را بر الگوی تاریخی قبل درک می‌کنند. ساختار سیاست فرهنگی زمانی منسجم‌تر و جامع‌تر شد که این دو وزارتخانه با هم ترکیب شدند و در سال ۱۹۶۸ مجدداً به عنوان وزارت فرهنگ و اطلاع‌رسانی عمومی که اولین وزارت فرهنگی جداگانه کشور بود راه‌اندازی شد. ایجاد این همگرایی و ساخت وزارتخانه جدید نشانه



اقتصادی کرده دارد. در همین راستا سنت‌های سیاست فرهنگی که او ایجاد کرد، در ساخت و تأسیس نهادهای دولتی و قوانین جدید و همچنین تشدید کنترل و مداخله دولتی در امر فرهنگ خلاصه می‌شود. همچنین در دوران او، فرهنگ به‌عنوان ابزاری در جهت توسعه اقتصادی ضروری قلمداد و حفاظت یا صیانت از امر فرهنگی به یک اصل ایدئولوژیک تبدیل شد. اگرچه این اقدامات در دوران پس از پارک بسیار تعدیل یا متحول شد؛ اما دلالت‌های خود را در برنامه‌ریزی‌های بعدی فرهنگی کرده حفظ کرد.

۵-۴. دمکراسی و تحول سنت سیاست فرهنگی کرده (۱۹۸۹-۱۹۸۰)

یک سؤال بسیار مهم همواره در سیاست‌های فرهنگی قابل طرح است، آیا سیاست فرهنگی به دمکراتیک (مردم‌سالارانه) شدن جامعه کمک می‌کند؟ آیا دمکراسی (مردم‌سالاری) برای توسعه سیاست فرهنگی ضروری است؟ خواستگاه استعماری سیاست فرهنگی کرده و همچنین وجود سیاست فرهنگی دولت‌های فاشیستی مثل هیتلر نشان می‌دهد که «نه فرهنگ‌ها و نه سیاست‌های فرهنگی، به‌خودی‌خود بنایی به تعریف دمکراتیک از خود ندارند». دمکراسی، به‌عنوان یک اصل و نظام سیاسی، هدف و ابزار سیاست فرهنگی را شکل می‌دهد، در حالی که واکنش‌سازنده سیاست فرهنگی به نیروهای دمکراتیزاسیون (مردم‌سالارشدن) به پیشرفت اجتماعی-سیاسی یک جامعه کمک می‌کند. از این منظر است که دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ را باید با توجه به کنش‌های متقابل شدید و پویا بین دمکراتیک (مردم‌سالارانه) شدن کرده و دگرگونی سیاست فرهنگی مطالعه کرد. این دوران عصر جنبش‌های دمکراتیک (مردم‌سالارانه) کرده و پاسخ‌های متناسب سیاست فرهنگی به آن بود. دولت‌های کرده از اواخر دهه ۱۹۸۰ می‌توانستند و مایل بودند برخی از برنامه‌های دمکراتیک (مردم‌سالارانه) را بپذیرند و تحولی اساسی در سیاست فرهنگی کشور آغاز کردند. این امر با تداوم سنت سیاست فرهنگی دولت گرایانه و گسترش ظرفیت دولت در تأمین مالی عمومی فرهنگی مطابقت داشت [۱].

دهه ۱۹۸۰ و ابتدای دهه ۱۹۹۰ میلادی در کرده‌رامی‌توان به‌عنوان دوره گذار به فضای باز سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نام‌گذاری کرد. شاید برخی در پی تشریح روند توسعه به شیوه اینگلههارت، کرده را نمونه‌ای مطرح می‌کنند که ابتدا با توسعه اقتصادی آغاز کرد و سپس به توسعه سیاسی و فرهنگی روی آورد. لذا تأمین ارزش بقا، منجر به ایجاد ارزش و نیاز خودشکوفایی شد. فارغ از ارزیابی

را به‌شدت تحت نظارت قرار داد و محصولات آنها را سانسور کرد. قابل توجه است که قوانین فرهنگی جدید مانند قانون اجرای عمومی (۱۹۶۱)، قانون تصاویر متحرک (۱۹۶۲)، قانون موسیقی ضبط‌شده (۱۹۶۷)، قانون سینما (۱۹۶۶)، قانون حمایت و ترویج هنر و فرهنگ (۱۹۷۲) و تشکیل بنیاد هنر و فرهنگ کرده (۱۹۷۳) عمدتاً به‌دنبال تولیدات فرهنگی و هنری و استفاده ابزاری از آن برای دستیابی به اهداف دولتی یا یکپارچه‌سازی اخلاقی و فکری مردم کرده بود [۵]. همچنین در کرده، اولین تلاش برای ایجاد سیاست ملی فرهنگی «نخستین برنامه پنج‌ساله توسعه فرهنگی» بود که در سال ۱۹۷۴ تحت مدیریت وزارت فرهنگ و اطلاعات عمومی انجام شد. اگرچه این برنامه اهداف مختلفی داشت، اما چنین اقداماتی بر حفظ میراث فرهنگی و سنت‌ها متمرکز بود [۳]. قانون اجرای عمومی (۱۹۶۱)، «آزادی هنرها» را تضمین می‌کرد، اما مقررات مختلفی از جمله ممیزی (سانسور) «برای پرورش سرگرمی‌های عمومی سالم» در نظر گرفته بود. کنترل دولت بر صنایع فرهنگی و تقاضا برای کمک‌های ایدئولوژیک به آنها به‌ویژه پس از اصلاحات اکتبر سال ۱۹۷۲ تشدید شد. دولت به‌طور مداوم و یکپارچه از فعالیت‌ها و محصولات فرهنگی «سالم» با ارائه دستورالعمل‌ها، بودجه، جوایز و انواع دیگر حمایت کرد. مشوق‌های مالی برای نهادینه‌سازی تولید محتوای سالم-ایمن، سازگار و غیرچالش‌انگیز-ابزار مؤثری برای تحت کنترل قرار دادن فرهنگ و انتشار آن بود؛ بنابراین، ابزار اصلی سیاست، تنظیم محتوا بود که توسط کمیته‌های ممیزی (سانسور) «مستقل» انجام می‌شد که تحت نفوذ شدید دولت عمل می‌کردند. ممیزی (سانسور) شامل ارزیابی پیشینی و پسینی بود؛ محتوایی که از اولی گذشت می‌توانست تولید شود، اما باید از دومی عبور کند تا توزیع شود. ممیزها همچنین قصد داشتند فرهنگ روبه‌شد جوانان در کرده و تحت تأثیر فرهنگ ضدغربی را-که سمی و ضدفرهنگی می‌دانستند-مغلوب کنند. در این میان، دولت ایجاد و اجرای آهنگ‌های پاپ «سالم» را که در راستای ایدئولوژی‌ها و کارزارهای دولتی بود تشویق کرد. شرکت‌های موسیقی ضبط مجبور بودند یک آهنگ «سالم» را در هر آلبوم درج کنند، در حالی که خود دولت چنین آهنگ‌هایی را سفارش می‌داد، یک سازمان دیگر نیز کمپین راه‌اندازی می‌کرد، گروه‌های گر را در مدرسه و واحدهای کاری حمایت و تشویق و مسابقات آواز را برگزار می‌کرد [۱].

در نتیجه دوران حکومت ژنرال پارک که سرانجام با ترور او به پایان رسید، می‌توان به رشد اقتصادی کرده و کاهش قابل توجه فقر اشاره کرد که نشان از موفقیت‌های اساسی او در رونق و توسعه

انتخابات شده و رو تائه وو (۱۹۸۸ تا ۱۹۹۳) که همچنان یک نظامی بود به‌عنوان رهبر حزب عدالت بر سر کار آمد. به دنبال تغییرات دمکراتیک در سیاست کشور و نیروهای فعال فرهنگی، تمرکز سیاست فرهنگی کره از کنترل فرهنگی به ارتقا و توسعه فرهنگی تغییر کرد. آنچه در سال ۱۹۸۷ اتفاق افتاد به شدت نشان داد که یک تغییر رویه اساسی در سیاست فرهنگی رخ خواهد داد. ژنرال سابق رو تائه وو و رهبر حزب محافظه کار در آن زمان، در مواجهه با جنبش دمکراتیک در سطح جامعه، در ژوئن سال ۱۹۸۷ بیانیه‌ای صادر و اعلام کرد که از بازنگری در قانون اساسی کشور برای بازگرداندن انتخابات ریاست‌جمهوری حمایت خواهد کرد. بیانیه او مبنی بر اینکه «دولت نمی‌تواند و نباید مطبوعات را کنترل کند»، به تغییر نگرش سیاستگذاران کره‌ای نسبت به فرهنگ و رسانه اشاره کرد. نکته قابل تأمل همخوانی مثبت و ثمربخش اعتراضات مدنی با تغییر رفتار مطلوب حکمرانی کره است. به بیان دیگر پس از ایجاد نیروی اجتماعی در جامعه دولت عمل‌گرای کره به سرعت تغییرات متناظر را اعمال کرد و پتانسیل اجتماعی را در خدمت برخی اصلاحات ساختاری به کار گرفت.

یکی دیگر از تحولات قابل توجه، حذف ممنوعیت دسترسی عمومی به نشریات کشورهای کمونیستی و کره شمالی (۱۹۸۸) بود. رویکرد جدید به سیاست فرهنگی توسط دولت غیرنظامی کیم یانگسام (۱۹۹۸-۱۹۹۳) بیشتر شد. لغو ممیزی موسیقی (۱۹۹۶) و فیلم (۱۹۹۶) نتیجه مذاکره مستمر بین قدرت دولتی و جنبش دمکراتیک بود. رئیس‌جمهور رو تائه وو با اذعان به اینکه «دمکراسی و سیاست فرهنگی جدایی‌ناپذیرند»، تحول مهمی را در حکمرانی کشور ایجاد کرد، در پیام خود درباره سیاست فرهنگی در اوایل سال ۱۹۹۰ اظهار داشت: «... تاکنون، فرهنگ و هنر در برابر مسائل اضطراری سیاسی و اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار گرفته است. [...] دولت اکنون «حق برخورداری فرهنگی» را اعلام می‌کند که به معنای توزیع فرهنگ در بین همه مردم و «حق مشارکت فرهنگی» است که به هر کس اجازه فعالیت آزادانه فرهنگی را می‌دهد. اصل اساسی من برای هنرهای خلاقانه و فعالیت‌های فرهنگی افراد، حمایت بدون مداخله است...» [۱]. اگرچه رو تائه وو دست به تغییرات نسبتاً مهمی زده بود؛ اما اعتراضات اجتماعی همچنان ادامه داشت شاید یکی از دلایل آن این بود که مردم او را از همفکران دولت دو هوان دانسته و او را همچنان حامی سیاست‌های قبل می‌دانستند. با این حال سرانجام در سال ۱۹۹۳ نخستین انتخابات دمکراتیک با مشارکت احزاب مختلف سیاسی برگزار شد و با رئیس‌جمهور شدن کیم

این مسئله باید توجه داشت که کره هم‌زمان با توسعه اقتصادی همان‌طور که توضیح داده شد مسئله سیاست فرهنگی را رها نکرد و با اتکا بر امر فرهنگ به توسعه اقتصادی روی آورد. با ایجاد رشد اقتصادی نزدیک به دو دهه طبقه متوسط نسبتاً بزرگی در کره ایجاد شد که رفته‌رفته مطالبات سیاسی و اجتماعی را در بین بدنه به خصوص جوان کره بالا برد؛ لذا مسئله آزادی از پایین دغدغه جامعه کره بود. محدودیت‌های حکومت نظامی پارک با مخالفت فرزندهای از سوی نسل جوان مواجه شد. اعتراضات اجتماعی دهه ۱۹۷۰ به طرز وحشیانه‌ای سرکوب شد، اما پس از قتل جنرال پارک در سال ۱۹۷۹ و تظاهرات مردم در گوانگجو در بهار سال ۱۹۸۰ که طی آن بیش از ۲۰۰ نفر کشته شدند، در نهایت رهبران جدید موافقت کردند که تا حدی سیاست‌های بسته سیاسی و اجتماعی را آزاد کنند [۲]. لذا با روی کار آمدن دون هوان، پس از قتل پارک، دوره گذار از فضای بسته سیاسی شروع شد.

تظاهرات اعتراضی مردم در ماه‌های اول حکومت هوان، به اندازه‌ای بود که منجر به اعلام حکومت نظامی در این کشور شد. اگرچه هوان خط‌مشی توسعه پارک را ادامه می‌داد؛ اما به دلیل رشد و تقویت نهادهای مدنی و اجتماعی و به خصوص جنبش دانشجویی که در خلأ نبود احزاب مستقل نقش جریان‌سازی را به خوبی ایفا می‌کردند، اختلال‌های زیادی در فرایند حکمرانی ایجاد شد. از جمله سیاست‌های تعدیل فرهنگی که به دنبال ایجاد فضای باز فرهنگی بود، سیاستی است که بر توسعه نمایش‌های تلویزیونی، کاهش ممیزی هنری و ترویج ورزش تمرکز داشت. بعدها سیاست‌های کاهش حساسیت به نمایش‌های روابط صمیمانه در سینما و تئاتر نیز بیشتر تقویت شد، اما در این دوران بنای سرگرمی‌های جدید عامه‌پسند گذاشته شد. به نحوی که میل به فوتبال و بیسبال در کره رانیز می‌توان در این دوران رهگیری کرد [۲]. تاجایی که المپیک سال ۱۹۸۸ در سئول برگزار شد که این نیز در ادامه سیاست‌های معطوف به ورزش و سرگرمی در کره قلمداد می‌شود. در این المپیک، کره شمالی بازی‌ها را تحریم کرد، اما به اذعان سایت المپیک جهانی «اعطای بازی‌های تابستانی به کره جنوبی انگیزه‌ای برای این کشور برای پذیرش دمکراسی فراهم کرد» [۹].

۴-۶. سنت سیاست فرهنگی کره پس از ۱۹۸۹ تا امروز

با افزایش اعتراضات مدنی و به خصوص غائله قتل یک دانشجوی به جرم گرایش‌های کمونیستی در سال ۱۹۸۷ دون هوان چاره‌ای جز کناره‌گیری از قدرت نداشت و این جنبش منجر به احیای نظام



فعال اختراع خود کرده است. زیرا از ایالات متحده یا ژاپن تأثیر کمی گرفته است. زیرا در آنجا دولت نقش محدودی را به‌عنوان تسهیل‌کننده بازار ایفا می‌کند [۱]. برای درک بهتر اینکه چرا دولت کره در عصر اصلاحات نئولیبرالی یک سیاست تمام‌عیار در زمینه صنایع فرهنگی تحت رهبری دولت ایجاد کرد، لازم است ماهیت اصلاحات را بررسی کنیم. اصلاحات با انتقال از حکومت نظامی به حکومت غیرنظامی با انتخاب رئیس‌جمهور کیم یونگ‌سام (۱۹۹۸-۱۹۹۳) آغاز شد که با شور و حرارت، دکترین «اقتصاد جدید» را به‌عنوان جایگزینی برای اقتصاد و جامعه تحت سلطه دولت مطرح کرد. دولت او بین‌المللی کردن اقتصاد کره را دنبال کرد و به‌شدت از مقررات دولتی در مورد بخش‌های تجاری و مالی انتقاد کرد و ویژگی اساسی وضعیت روانی توسعه یافته کشور را زیر سؤال برد. شایان ذکر است که در دوران کیم، توسعه اقتصادی و صنعتی کره تحت تأثیر سه عامل بسیار مهم قرار گرفته بود. یکی آزادسازی اقتصاد بود که بیشتر به مقررات زدایی در زمینه‌های مالی و بانکی و اداری می‌توان اشاره کرد. دوم مسئله جهانی شدن بودن که نخبگان سیاسی کره را بر این داشت که به دنبال سازوکارهای مناسب برای ورود به عرصه توسعه جهانی شوند و سوم بحران مالی-اقتصادی است که در سال ۱۹۹۷ کره را درگیر کرد و باعث شد تا رویکرد اقتصادی دولت تغییرات جدی را تجربه کند [۴]. در سایه این تغییرات عمده، هنگامی که رئیس‌جمهور کیم یانگ‌سام (۱۹۹۸-۱۹۹۳) ایده «صنایع فرهنگی» را در سال ۱۹۹۴ معرفی کرد، برای اکثر مردم کشور این مفهوم جدید و ناآشنا بود. با این حال در پایان دهه ۱۹۹۰ کاربرد اقتصادی این صنایع به‌طور گسترده پذیرفته شد، در حالی که جامعه کره زمان کمی را صرف بحث در مورد نقش‌های فرهنگی و اجتماعی آنها کرد [۱]. این یکی از برهه‌های مهم گفتمان‌سازی دولت در سیاست فرهنگی کره است که ظرفیت بالای دولت را در پیاده‌سازی اهداف سیاستی نشان می‌دهد. گفتمان‌سازی سیاست صنایع فرهنگی در کره که به‌مدت دست‌کم یک دهه در نظام دولتی و نظام اجتماعی جاری شده بود. دولت کره به‌عنوان بخشی از تلاش‌های خود برای توسعه یک اقتصاد دانش‌محور جدید، به‌سرعت سیاست‌های صنایع فرهنگی را با به‌عهده گرفتن نقش‌های کارآفرینانه گسترش داد. از همان ابتدا، سیاست صنایع فرهنگی کره براساس گفتمان اقتصاد جدید و استراتژی اقتصادی کشور هدایت می‌شد. یکی از خاطره‌انگیزترین لحظات تاریخ این سیاست در سال ۱۹۹۴ بود که هیئت مشاوران ریاست‌جمهوری در مجموعه علم و فناوری گزارشی را برای رئیس‌جمهور کیم یانگ‌سام (۱۹۹۸-۱۹۹۳) تهیه کرد. نکته

یانگ‌سام پس از ۴۵ سال دولت از دست نظامی‌ها و ژنرال‌ها خارج شد. جالب‌تر اینکه کیم، یکی از فعالان حقوق بشری محسوب می‌شد که سال‌ها در زندان دولت‌های قبل محکوم به حبس شده بود. از اقدامات او پیگیری قانونی مفاسد دو رئیس‌جمهوری قبل و در نهایت زندانی کردن آنها بود [۴]. پس از بازی‌های المپیک سال ۱۹۸۸ سئول، دولت کره به اهمیت فرهنگ در عرصه جهانی بیشتر پی برد. رئیس‌جمهور کیم یانگ‌سام، همان‌طور که در هفتمین کنفرانس برای ارتقای اقتصاد جدید بیان کرد، خواستار رقابت فرهنگی با مفهوم جهانی شدن و ظهور جامعه اطلاعاتی شد. در واقع، دولت کیم، توسعه فرهنگی را راهی جدید برای توسعه ملی می‌دانست. در این راستا، سیاست‌هایی را با هدف تأکید بر رفاه فرهنگی، روح ملی و جهانی شدن فرهنگ کره طراحی کرد. جاه‌طلبی‌های کیم برای جهانی شدن فرهنگی به‌معنای صادرات محتویات فرهنگی به کشورهای خارجی بود. برای مثال، در سال ۱۹۹۷ دولت کره ۱۰ نماد فرهنگی کره‌ای از جمله هانگول (الفبای کره‌ای)، معابد بودایی و تکواندو را تأسیس کرد. سپس این نمادهای فرهنگی از طریق فعالیت‌های روابط عمومی توسط دولت به‌طور گسترده طراحی و در سطح جهانی ترویج شدند [۳].

در اوایل دهه ۱۹۹۰ پس از اولین انتخابات‌های دموکراتیک، طرح توسعه فرهنگ چند ساله تحت‌عنوان «فرهنگ برای همه» آغاز شد. این پروژه برای ایجاد هویت فرهنگی، ترویج هنرهای زیبا، بهبود دسترسی به کالاهای فرهنگی، حمایت از فرهنگ منطقه‌ای، توسعه فرهنگ رسانه‌ای و استفاده از فرهنگ به‌عنوان وسیله‌ای برای آشتی هر دو کره در نظر گرفته شده بود که به‌نام «سیاست آفتاب» شناخته می‌شد. همچنین در سال ۱۹۹۱ یک سازمان غیردولتی به‌نام بنیاد کره با هدف ترویج فرهنگ و زبان کره‌ای در سراسر جهان و حمایت از جریان فراملی دانش و خلاقیت‌های هنری تأسیس شد. نیاز روزافزون به برندسازی ملی، از دیگر مسائل مهم دهه ۱۹۹۰ بود که برای اولین بار دیپلمات‌های کره‌ای را بر آن داشت که فعالانه به دنبال تبادل ایده‌ها، اطلاعات و کالاهای فرهنگی در صحنه بین‌المللی باشند و درک کره جنوبی را به‌عنوان یک کشور دموکراتیک، از نظر فناوری پیشرفته و از نظر اقتصادی نوآور برای سایر کشورها تقویت کنند [۲].

۱-۶-۴. شروع فرایند سیاست صنایع فرهنگی و سیاست‌های نئولیبرالی

سیاستگذاران کره‌ای از ایالات متحده و ژاپن، دو کشور حامی موجود، الهام گرفتند. تجارت پرسود فیلم هالیوود به‌عنوان یک نقطه مرجع اولیه عمل کرد. با این حال، سیاست صنایع فرهنگی

سیاست‌گذاری دولت در این زمینه شد. پس از بحران مالی سال ۱۹۹۷ جامعه کره تمام منابع خود را برای احیای اقتصاد داخلی به کار گرفت. کره منابع طبیعی خاصی ندارد که بتواند اقتصاد آن را رقابتی کند، بنابراین اقدامات اصلاحی دولت بر توسعه خلاقیت، دانش، مهارت‌های فنی و کارآفرینی انسانی متمرکز شد [۲].

کیم اعتقاد زیادی به ارتباط بین دموکراسی و اقتصاد دانش داشت؛ یعنی اقتصاد جدیدی که از اطلاعات و فناوری تغذیه می‌شود، تنها در جامعه‌ای دموکراتیک می‌تواند توسعه یابد که در آن «آزادی اطلاعات و خلاقیت» تضمین شود. او خواستار یک «جامعه مبتنی بر دانش» شد که در آن هر شهروند به‌عنوان «کارگر دانش» از مردمی‌سازی کشور بهره‌مند شود و به تحول پسا صنعتی اقتصاد ملی کمک کند. کمپین پرمخاطب «کارگر دانش» که در سال ۱۹۹۸ توسط رئیس‌جمهور آغاز شد، نمونه قابل توجهی بود. در این کمپین، همه تشویق شدند تا به یک کارگر دانش تبدیل شوند که بتواند ارزش افزوده ایجاد کند و دانش و ایده‌های نوآورانه را به مشاغل موجود خود تزریق کند. اصطلاح «هفت اصل کارگران دانش» به‌وضوح درک سیاست‌گذاران را از ویژگی‌های کارگران نشان داد که عبارت بودند از: «راضی نباشید»، «فرا تر از تفکر کلیشه‌ای بروید»، «حوزه تخصصی خود را کاوش کنید»، «دانش را دوست داشته باشید»، «دانش را به اشتراک بگذارید»، «عادت به ثبت رکورد داشته باشید» و «عقاید خود را عملی کنید». شایان ذکر است که این اصول با الهام‌گیری بسیار زیاد از فلسفه بودیسم بود که جامعه کره‌ای را با خود همراه می‌کرد. این پیوند فرهنگ به اقتصاد امری جدید بود که استدلال اقتصادی فرهنگ را مشروعیت بخشید و به‌وجود آورد. در اینجا، بررسی مفهوم «فناوری فرهنگ» (CT) مفید است که به‌طور قابل ملاحظه‌ای جهت‌گیری تلاش‌های سیاست‌صنایع فرهنگی کشور را از اوایل دهه ۲۰۰۰ تعیین کرد. این مفهوم در اواسط دهه ۱۹۹۰ توسط کوانگ‌یون وون استاد علوم کامپیوتر کره‌ای مستقر در مؤسسه علوم و فناوری پیشرفته کره ابداع شد و تقریباً به فناوری اشاره داشت که می‌تواند برای تقویت بیان خلاق و پیشرفت صنایع فرهنگی استفاده شود. در اوایل سال ۲۰۰۱ این مفهوم توسط سیاست‌گذاران مورد استفاده قرار گرفت. در روند تبدیل فناوری فرهنگ به دستور کار ملی، حضور پررنگ رئیس‌جمهور و سیاست‌گذاران کلیدی اقتصادی و علمی کشور وجود داشت. در سال ۲۰۰۱ لحظه حیاتی زمانی رخ داد که شورای مشورتی ملی اقتصاد به رهبری رئیس‌جمهور کیم دائه‌جونگ «فناوری فرهنگ» را به‌عنوان نیروی محرکه برای

کلیدی این گزارش پتانسیل پولی هیجان‌انگیز صنایع فرهنگی بود که اشاره به درآمد کلی فیلم هالیوودی پارک ژوراسیک داشت که بیش از صادرات ۵٫۱ میلیون خودروی هیوندای بود. این مقایسه، رئیس‌جمهور و همچنین مردم را به‌شدت تحت تأثیر قرار داد. سیاست‌گذاران و رسانه‌ها به‌سرعت مجذوب چشم اندازه‌ای اقتصادی صنایع سمعی و بصری شدند و مقایسه فیلم و صنعت خودرو که به‌ترتیب نمادهای «اقتصاد جدید» و «اقتصاد قدیم» بودند، تبدیل به یک مد جدید شد [۱].

اگرچه دوره کیم یانگسام آغازی بر فرایند توسعه فرهنگی و تولید ادبیات صنایع خلاق برای کره بود؛ اما شخصیت کلیدی در تکوین صنایع خلاق، صنایع محتوا و صنایع فرهنگی رئیس‌جمهور کیم دائه‌جونگ (۲۰۰۳-۱۹۹۸) بود که تلاش کرد کشور را در سال‌های پس از بحران با معرفی نسخه کره‌ای از سیاست «راه سوم» با هدف «توسعه همزمان» دموکراسی و اقتصاد بازار بازسازی کند [۱]. از ویژگی‌های مهم عصر کیم دائه‌جونگ آغاز حکمرانی او با بحران مالی سال ۱۹۹۸ بود. تمرکز اصلی او در این حوزه ابتداء رفع بحران مالی از طریق به‌کارگیری ظرفیت‌های داخلی و کمک‌گیری از صندوق‌های بین‌المللی و مشارکت آمریکا و ژاپن در حل مشکل بود که عملاً نیز توانست موفق عمل کند. سپس در سیاست خارجی و عرصه دیپلماتیک اقدامات ویژه‌ای انجام داد که می‌توان به موضوع سیاست نور خورشید اشاره کرد که در پی صلح و آشتی میان دو کره بود و اگرچه به نتایج عملی نرسید؛ اما او جایزه صلح نوبل در سال ۲۰۰۰ را دریافت کرد [۴] و سوم در حوزه سیاست‌های فرهنگی بود که صنعت فرهنگ و محتوای کره با ظهور موج کره‌ای را به نقطه اوج رساند.

لذا حکومت لیبرال کیم دائه‌جونگ (۲۰۰۳-۱۹۹۸) به‌نحوی آغاز شد که اسطوره «معجزه رودخانه هان» با بحران اقتصادی سال ۱۹۹۷ نابود شد و حکومت اقتصادی تحت رهبری دولت به‌شدت بی‌اعتبار شد، اما او راه‌حل‌های فراصنعتی را برای مشکلات اقتصادی کشور پیشنهاد کرد و به کره‌ای‌ها حس جهت‌گیری از تغییر اجتماعی و اقتصادی را که پس از بحران تجربه می‌کردند، ارائه کرد. سیاست‌گذاران مطمئن شدند که پس از صنعتی شدن و جهانی شدن، ایجاد یک اقتصاد دانش‌محور تنها گزینه برای کره در جهت «بازسازی کشور» و تضمین بقای اقتصادی بلندمدت آن خواهد بود. علی‌رغم معنای مبهم «دانش» (که می‌تواند به‌معنای دانش رسمی و غیررسمی باشد)، آنچه در واقع به آن اشاره می‌شود، صنایع مبتنی بر فناوری و اطلاعات بود که کانون اقدامات



با مؤلفه‌های فرهنگی ارزش اقتصادی تولید می‌کنند؛ مانند فیلم، ضبط صدا، نرم افزارهای بازی، انیمیشن و نیز اجراهای نمایشی، لباس‌های سنتی و حتی غذاهای سنتی» [۱۰].

برای جمع‌بندی این بخش لازم به توجه است که از اواسط دهه ۱۹۹۰ سیاست‌های کلان کره بر اساس اصول نئولیبرالی همراه و تنظیم شد. نئولیبرالیسم صرفاً به معنای کلاسیک احیای بازار آزاد در قرن ۱۹ نیست؛ بلکه طرحی جامع برای نظم بخشیدن به امور اجتماعی نیز محسوب می‌شود؛ لذا در پی ایجاد بحران مالی که کره را مجبور به استقراض از بانک جهانی نیز کرد، دنبال کردن سیاست‌های کلان نئولیبرالی راهنمای عمل سیاستمداران شد. این مسئله باعث شد تا در سیاست‌های فرهنگی کره نیز تغییراتی ایجاد شود. از جمله اینکه در سیاست‌های صنایع خلاق و مشخصاً موج کره‌ای که در ادامه به آن پرداخته می‌شود، سیاست‌های فرهنگی ضمنی کره تماماً به دنبال پیاده‌سازی اهداف نئولیبرالی حرکت کرد. کیونگ لی (۲۰۲۱) مراحل تکوین نوجوان نئولیبرال در کره را توضیح می‌دهد و با تحلیل گفتمان برخی از برنامه‌ها نشان می‌دهد که دولت چگونه با استفاده از صنعت فرهنگی، شکست‌ها و فقدان‌ها در بازار که فشار زیادی بر نظام خانواده و سوز‌های کره‌ای ایجاد می‌کند را پنهان می‌کند [۱۱].

۲-۶-۴. آژانس محتوای خلاق کره^۲

با گسترش رسانه‌های دیجیتال و موج جهانی شدن تصمیم سیاستگذاران بر این شد تا اصطلاح صنایع محتوایی را جایگزین صنایع فرهنگی کنند. لذا صنایع فرهنگی تحت عنوان محتوای صنعتی یا «سیاست صنایع محتوا» بازطراحی شد که تمامی عرصه‌های هنری و میراث فرهنگی کشور به محتوایی برای کالاهای فرهنگی تبدیل شدند [۵]. همان‌طور که اشاره شد در ادامه بازخوانی فناوری‌ها از فرهنگ، صنایع محتوایی ارتباط نزدیکی با فناوری اطلاعات داشت و به فناوری اطلاق شد که بتواند با محتوایی فرهنگی دیجیتالی (رقومی)^۳ شود [۱۰]. لذا جایگاه فرهنگ به عنوان یک ارزش متعالی که همواره باید به ذات محترم انگاشته شود به عنوان ابزار یا یک فناوری در راستای توسعه قلمداد شد.

در راستای تجارت و توسعه تولیدات فرهنگی و محتوایی کره مهم‌ترین رویداد، ایجاد آژانس محتوای خلاق کره (KOCCA) در سال ۲۰۰۱ و تقویت و رونق آن در دولت لیبرال رو مو هیون (۲۰۰۸-۲۰۰۳) بود که دستور روشنی برای گسترش صادرات فرهنگی کشور داشت. این آژانس از بدو تأسیس خود،

پیشرفت اقتصادی قرن بیست و یکم همراه با (تکنولوژی زیستی) BT، (فناوری اطلاعات) IT، (تکنولوژی نانو) NT و (فناوری محیطی) ET تعیین کرد. در نتیجه شورای ملی اقتصاد پیوند عمیقی بین «فناوری فرهنگ» و «فناوری اطلاعات» دید. به همین ترتیب، انجمن ملی فناوری راهبردی (استراتژیک) که توسط مؤسسه ارزیابی و برنامه‌ریزی علم و فناوری کره سازماندهی شد، «فناوری فرهنگ» (CT) را به عنوان یک فناوری استراتژیک ملی در سال ۲۰۰۳ انتخاب کرد. همچنین در سال ۲۰۰۵، CT همراه با فناوری نانو، علوم شناختی و فناوری ربات، انتخاب و توسط کمیسیون ملی علم و فناوری به عنوان امیدوارکننده‌ترین فناوری برای قرن ۲۱ معرفی شد [۱].

در سال ۱۹۹۹ بود که یک پایه قانونی مهم توسط «قانون چارچوب در مورد ارتقای صنایع فرهنگی» ایجاد شد که تصریح می‌کرد «دولت و مقامات محلی موظفند سیاست‌هایی را برای ارتقای تلاش‌های صنایع فرهنگی اتخاذ و اجرا کنند» که به عنوان «صنایع مربوط به تولید، توزیع و مصرف کالای فرهنگی است. همچنین قوانین بیشتری در مورد صنایع فرهنگی خاص وضع شد، از جمله قانون توسعه صنایع محتوای دیجیتال آنلاین (۲۰۰۲) و قانون توسعه صنایع محتوا (۲۰۱۰) قانون ارتقای صنعت بازی (۲۰۰۶) و قانون ارتقای صنعت موسیقی. تحول مهم دیگری که زیربنای سیاست صنایع فرهنگی بود، راه‌اندازی صندوق صنایع فرهنگی در سال ۱۹۹۹ بود که حاصل دوازدهمین نشست تعدیل برنامه ملی اقتصاد بود. دواثر فوری و قابل توجه داشت. اولین مورد این بود که راه را برای سرمایه‌گذاری دولتی برای صنایع فرهنگی گسترده‌تر هموار کرد و قانون چارچوب ارتقای صنایع فرهنگی، تعریف فراگیر صنایع فرهنگی از کمیک^۱ و پویانمایی (انیمیشن) تا صنایع شخصیت‌سازی را پذیرفت. دوم این بود که روش‌های جدید سرمایه‌گذاری فرهنگی دولتی مانند صندوق‌های سرمایه‌گذاری دولتی - خصوصی را معرفی کرد [۱].

یکی از نکات قابل توجه این بود که دولت کیم دائه جونگ، برای از بین بردن مشکلات اقتصادی، بازار را برای محصولات فرهنگ عامه ژاپنی کاملاً باز کرد تا در یک فضای رقابتی صنایع فرهنگی کره نیز رشد کنند. اولین قانون در خصوص صنایع فرهنگی که در سال ۱۹۹۹ نگاشته شد، صنایع فرهنگی را این‌گونه تعریف می‌کرد: «صنایعی که به تولید، توزیع و مصرف کالاهای فرهنگی مربوط می‌شود، شامل کالاها و خدمات ملموس و غیرملموس که

1. Comic

2. Korea Creative Content Agency) KOCCA.(

3. Digital

زندگی کره‌ای و... [۱۲]. در این میان آژانس فرهنگ و محتوای کره متولی اصلی موج کره‌ای به خصوص برای ترویج آن در سطح بین‌المللی به حساب می‌آید. بسیاری معتقدند که موفقیت موج کره‌ای به علت ترکیب موفق ارزش‌های سنتی و کنفوسیوس کره‌ای با اشکال و فرم‌های فرهنگی غربی بوده است [۱۳].

آژانس محتوای خلاق کره اقدامات مهم دیگری نیز در راستای ارتقای صنایع محتوایی و خلاق کره انجام داد که عبارت بودند از: حمایت از آفرینش‌های هنری کره‌ای که ظرفیت موفقیت در بازارهای راهبردی (مانند آمریکا و چین) را دارد. ترویج خلق محتوای ویژه و تقویت ظرفیت شرکت‌های تولید کنند، کشف موزیسین‌ها از انواع ژانرها و گسترش زمینه خلق صنعت موسیقی خانگی، کشف و تربیت استعداد‌های خاص، حمایت از مؤسسات آموزش مرتبط با خلق محتوا و... [۱۰]. این آژانس که هم‌اکنون در بسیاری از نقاط جهان شعبه‌های عمده‌ای دارد بازوی پیشران سیاست‌های فرهنگی بین‌المللی کره به حساب می‌آید.^۱

۳-۶-۴. پروژه دیجیتال کردن کهن الگوهای فرهنگی

یک مثال خوب از سیاست صنایع محتوا، «دیجیتالی شدن کهن الگوهای فرهنگی» بین سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۰۲ است که یکی از پروژه‌های اصلی آژانس محتوای خلاق کره (KOCCA) تا سال ۲۰۱۰ محسوب می‌شد. «کهن الگوی فرهنگی» به اشکال اساسی هویت تاریخی و فرهنگ اشاره دارد. انتظار دولت بر این بود که از نظر تجاری این طرح قابل بهره‌برداری باشد. دولت و KOCCA با اعتقاد به اینکه کسب و کارهای فرهنگی کره‌ای به موضوعات متفاوتی نیاز دارند، می‌خواستند کهن الگوهای فرهنگی را شناسایی، جمع‌آوری، توسعه و دیجیتالی کنند تا مجموعه عظیمی از موضوعات جذاب برای خلق محتوای فرهنگی ایجاد نمایند. تفکر غالب این بود که برای اینکه کره در رقابت فرهنگی جهانی پیروز شود و با قدرت‌های فرهنگی جهانی؛ مانند ایالات متحده و ژاپن برابری کند، میراث فرهنگی - سنتی این کشور باید به‌عنوان مواد خام برای تولید محتوای فرهنگی مورد کاوش و بهره‌برداری قرار گیرد.

در این منظر پروژه «دیجیتالی سازی کهن الگوی فرهنگی» به‌عنوان یک «منبع جدید برای اقتصاد دانش قرن بیست و یکم»، یک پروژه دولتی محسوب می‌شد که هدف آن فراهم کردن زمینه‌ای برای تولید محتواست. سیاستمداران معتقد بودند که این طرح تاریخ ۵۰۰۰ ساله‌شان را دیجیتالی می‌کند و صندوقچه گنجی برای خلاقیت و رقابت است. این رویکرد بُن‌مایه‌هایی (موتیف‌هایی) برای تولید محتوا فراهم می‌کند تا صنایع محتوای

سرمایه‌گذاری زیادی برای نمایش محصولات فرهنگی محبوب کره‌ای در خارج از کشور انجام داد و صادرات فرهنگی را با تأمین مالی، ارائه اطلاعات بازار و مشاوره حقوقی، و سازمان‌دهی رویدادهایی که شرکت‌های فرهنگی بتوانند با سرمایه‌گذاران بالقوه ملاقات کنند، تسهیل کرد. ترویج فرهنگی خارج از کشور و حمایت از صادرات به‌عنوان یک مؤلفه اساسی سیاست‌های صنایع فرهنگی (محتوا) کشور به‌طور محکمی تثبیت شد و وزن آنها در طول زمان افزایش یافته است. سیاست فرهنگی کره با خروج چشمگیر از حمایت‌گرایی، شروع به درک جهانی شدن فرهنگی به‌عنوان یک شرط حیاتی برای شکوفایی مشاغل و استعداد‌های فرهنگی محلی و منبع بالقوه اثرات سرریز مثبت در سایر بخش‌های اقتصادی کرد. جنبه دیگر سیاست فرهنگی در زمان رو مو هیون، تحکیم اقتصادگرایی است. در روزهای اولیه، دولت او رویکردی نسبتاً محتاطانه در قبال موج کره‌ای اتخاذ کرد و انتظار داشت که به‌عنوان یک کاتالیزور بالقوه برای گفتگوهای فرهنگی فراملی، توسعه فرهنگ شمال شرق آسیا و افزایش همکاری فرهنگی در منطقه آسیا عمل کند. آژانس جدیدی به‌نام بنیاد کره برای تبادل فرهنگی آسیایی (KOFACE) در سال ۲۰۰۳ تحت نظارت وزارت فرهنگ راه‌اندازی شد تا جهت‌گیری اقتصادی برنامه‌های KOC-CA را جبران و همکاری بین صنایع فرهنگی آسیا را تقویت کند. پیشنهاد آن مبنی بر سه هدف سیاست فرهنگی - تبدیل شدن کره به یکی از پنج قدرت برتر فرهنگی جهان، ایجاد یک مرکز توریستی در شمال شرق آسیا و تبدیل شدن کره به یکی از ۱۰ قدرت برتر جهان در ورزش و اوقات فراغت - به‌وضوح نشان‌دهنده درک کره‌ای از جهانی شدن فرهنگی است. زیرا این کشور به‌سرعت در حال رسیدن به عرصه جهانی فرهنگ است [۱]. بنیاد کره برای تبادل فرهنگی بین‌المللی (KOFICE) که برای ترویج تبادلات فرهنگی آسیایی و بین‌المللی راه‌اندازی شد، موج کره‌ای را به‌عنوان مأموریت اصلی خود می‌پذیرد و نقشی کلیدی در جمع‌آوری اطلاعات در این زمینه ایفا می‌کند. اگرچه توضیح پدیده موج کره‌ای نیاز به بحثی جداگانه دارد؛ اما موج کره‌ای به گسترش و محبوبیت فزاینده محصولات فرهنگ پاپ کره‌ای در آسیا و جهان اشاره دارد که توانست در سیاست‌های دهه ۱۹۹۰ و سپس هزاره سوم میلادی موفقیت‌های چشمگیری به‌دست آورد و عملاً عامل توسعه فرهنگی و اقتصادی کره جنوبی قلمداد شود. این موج ابتدا شامل درام‌های کره‌ای و موسیقی کی‌پاپ بود؛ اما امروزه به هر محتوای کره‌ای که جنبه تجاری و فرهنگی داشته باشد، اطلاق می‌شود. از جمله غذا، سبک

۱. می‌توان برای مشاهده سایر کارکردها و خدمات آن به سایت مربوط به آژانس مراجعه کرد.



ایده حمایت کرد. بسیاری از دولت‌های محلی شروع به برگزاری مسابقات داستانی خود براساس بن‌مایه‌هایی از تاریخ محلی، فرهنگ، سنت، غذا و غیره کردند، به این امید که داستان‌های جمع‌آوری شده به برندسازی و تولید فرهنگی محلی کمک کنند. طبق مسابقه ملی داستان، داستانی اصیل است و ارزش به نثر در آمدن دارد که ساختار روایی داشته باشد و ۱۰ درصد آن مکالمه‌هایی (دیالوگ‌هایی) باشد که شخصیت‌های اصلی را بیان و برجسته می‌کنند.

به‌طور قابل توجهی، خط‌مشی «صنعت داستان» بر این است که از مخاطبان جهانی آگاه است و دارای عناصری از برندسازی ملی است که از پروژه «توسعه داستان‌های امیدوارکننده و مثبت (۲۰۱۰)» با بودجه عمومی دیده می‌شود. این پروژه به سازندگان داستانی مستقزی که در صنایع مختلف فرهنگی فعالیت می‌کردند مأموریت داد داستان‌های «امیدبخش» و «مثبت» تولید کنند تا تصویر منفی ملت را که ممکن بود توسط فیلم‌ها و درام‌های کره‌ای محبوب بین‌المللی در ژانرهای هیجان‌انگیز، جنایی و خشونت ایجاد شده باشد، جبران کنند. هدف آن ترویج و به نمایش گذاشتن کره به‌عنوان جامعه‌ای رو به جلو و مترقی و پسا صنعتی بود که در آن خلاقیت فردی، اشتیاق و فناوری‌های پیشرفته به رشد اقتصادی دامن می‌زند [۱].

۵-۶-۴. اقتصاد خلاق کره‌ای‌ها

از جمله آخرین پیشرفت‌ها در سیاست صنایع فرهنگی کره، پیوست آن به سیاست اقتصاد خلاق رئیس‌جمهور پارک گئون‌هی (۲۰۱۷-۲۰۱۳) بود که اهمیت صنایع و تجارت مبتنی بر علم و فناوری را برجسته کرد. هنگامی که رئیس‌جمهور برای اولین بار مفهوم «اقتصاد خلاق» را معرفی کرد، بسیاری از کره‌ای‌ها برای درک معنای آن دچار مشکل شدند.

در عمل، سیاست اقتصاد خلاق کره تحت رهبری پارک گئون‌هی، نوعی حمایت عمومی-خصوصی از کمک نوآوری‌های خلاق، سرمایه‌گذاری‌ها و شرکت‌های کوچک و متوسط بود. در قلب این سیاست، هفده «مرکز نوآوری اقتصاد خلاق» وجود دارد که بانی آن بنیادهای غیردولتی و غیرانتفاعی که به‌سرعت در سال‌های ۲۰۱۴ و ۲۰۱۵ در سراسر کشور با حمایت مالی دولت مرکزی، هفده دولت محلی و هفده شرکت تجاری بودند راه‌اندازی شد. علی‌رغم مشارکت عمومی و خصوصی، آنها تحت نفوذ شدید دولت مرکزی هستند. هدف اصلی آنها تبدیل شدن به قطب کسب‌وکار خلاق با حمایت از شرکت‌های ایده‌پرداز خلاق منطقه‌ای است. زمانی که رئیس‌جمهور پارک برای اولین بار ایده اقتصاد خلاق

کره بتواند رقابت خود را در بازارهای جهانی محتوای فرهنگی افزایش دهند. علاوه بر این، رسانه‌ها، روشنفکران عمومی و جامعه کره به‌سرعت تغییر نام تجاری فرهنگ را به‌عنوان یک محتوا با اندک احتیاط یا سوءظن پذیرفتند. آژانس محتوای خلاق کره (KOCCA) بین سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۰ روی ۲۳۷ پروژه سرمایه‌گذاری کرد که «تقریباً ۳۰۰۰۰ کهن الگوی فرهنگی» دیجیتال شده را در قالب‌های تصاویر، آثار هنری، طرح‌ها، داستان‌ها، تصاویر متحرک، اطلاعات و غیره تولید کردند.

سیاستگذاران پروژه دیجیتال سازی کهن الگوی فرهنگی ایده بسیار جسورانه‌ای داشتند: آنها می‌خواستند این پروژه کل تاریخ کره و همچنین اشکال مختلف فرهنگ مانند مذهب، موسیقی، معماری، آیین‌ها و تاریخ نظامی را نیز پوشش دهد. با برداشتن گامی فراتر، آنها علاقه خود را به کوش و دیجیتال سازی کهن الگوهای فرهنگی آسیای شرقی نشان دادند تا تولیدکنندگان فرهنگی داخلی بتوانند محصولات فرهنگی جذاب منطقه‌ای ایجاد کنند، اگرچه تنها پروژه‌های کمی در این دسته انجام شد. وزارت فرهنگ و KOCCA بسیار جاه‌طلب بودند و می‌خواستند بازاری از انواع قالب‌های فرهنگی دیجیتال ایجاد کنند [۱].

برای تشویق «تجارت الکترونیک» و فعال سازی ایده‌ها، KOCCA یک وبسایت راه‌اندازی کرد که به‌عنوان یک بازار آنلاین متمرکز برای تراکنش‌های محتوای کسب‌وکار میان ارائه‌دهندگان محتوای دیجیتال شده و تولیدکنندگان فرهنگی که در جستجوی ایده‌ها و موضوعات جدید هستند، عمل کند. در نهایت این پروژه به‌دلیل هزینه زیاد و کمتر بودن درآمدش نسبت به سود نهایی شکست خورد و متوقف شد. یعنی از آنجاکه این جنس طرح‌های فرهنگی در کره پروژه‌های پیش می‌رود، لذا به‌محض زیان‌دهی متوقف می‌شود و ایده‌ای دیگر جایگزین می‌شود!

۴-۶-۴. اختراع «صنعت داستان»

با این حال، شکست پروژه کهن الگوی فرهنگی به‌سختی سیاستگذاران را از تلاش‌هایشان برای تبدیل فرهنگ به کالایی ساختگی منصرف کرد. در سال ۲۰۱۰ توجه آنها به‌سرعت به «داستان» معطوف شد که تصور می‌شد ابتدایی‌ترین شکل محتوای فرهنگی قابل فروش است که می‌تواند در قالب‌های مختلف از نمایش‌های تلویزیونی گرفته تا بازی‌های قابل فروش در خارج از کشور استفاده شود. مجدداً این وزارت فرهنگ بود که باره‌اندازی یک «مسابقه داستان کره» در سال ۲۰۰۹ با ضمانت اینکه برندگان جوایز از حمایت همه‌جانبه KOCCA در زمینه توسعه بیشتر داستان و کسب‌وکارشان برخوردار شوند، قویاً از این

پیش از اینکه به مهم‌ترین سیاست فرهنگی موفق کره جنوبی یعنی موج کره‌ای بپردازیم برای جمع‌بندی سیاست‌های کلان دهه ۱۹۹۰ میلادی در کره باید اشاره کنیم که چالش‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی کره در این یک دهه، نخبگان سیاسی این کشور را مجاب به یادگیری و بازیابی سیاست‌های خود کرد. از مهم‌ترین این تجارب می‌توان به یادگیری تفکیک شبه دموکراسی از دموکراسی، تناسب حقوق حاکمیت و ملت، تغییر راهبردهای صنعتی در صورت زیان‌دهی آنها، برنامه‌ریزی توسعه کشور بر اساس اولویت‌ها، یادگیری در خصوص لزوم اصلاح ساختارهای کشور اعم از حذف، ایجاد یا ادغام نهادها و ریسک‌پذیری در خصوص ورود به صنایع خلاق اشاره کرد [۴].

را مطرح کرد، وزارت فرهنگ به دلیل درک پسافرنگی پارک از «خلاقیت» متحیر بود. سیاستگذاران فرهنگی با درک این موضوع که سیاست اقتصاد خلاق منجر به تکرار رونق در سرمایه‌گذاری‌های مبتنی بر فناوری و شرکت‌های نوپا می‌شود، تلاش کرده‌اند با اتخاذ یک ایده «پسافرنگی» جایگاه فرهنگ را در هسته این اقتصاد جدید تضمین کنند. استراتژی که همگرایی بین فرهنگ، فناوری و صادرات را تقویت می‌کند. لذا پیامد آن رشد سریع برنامه‌هایی بوده است که فرهنگ، فناوری‌های دیجیتال و موج کره‌ای را ترکیب می‌کند. این کار به واسطه افزایش سرمایه‌گذاری دولتی - خصوصی در بخش اختصاص شرکت‌های نوپای فرهنگی، پشتیبانی شد و بازیگران مختلف بخش عمومی را جذب کرد [۱].

۵. الگوی سیاست فرهنگی کره جنوبی؛ از دولت مهندس تا دولت حامی

شده است امور فرهنگی و هنری را تسهیل می‌کند. این مدل یادآور توسعه فرهنگی با منطق نظریه نوسازی است و جهت‌دهندگان اصلی سیاست‌های فرهنگی حامیان مالی بخش خصوصی هستند. اما در مدل دولت حامی که حد تام آن در انگلستان پدیدار شد، نوعی ترکیب میان مداخله مستقیم و غیرمستقیم در عرصه فرهنگ را ایجاد کرد. در این مدل تصمیم‌گیری در خصوص سیاست‌های فرهنگی توسط گروهی از متخصصان منصوب دولتی، مثل وزارتخانه یا سازمان‌های دولتی اتخاذ می‌شود. در این مدل دولت به تأسیس شورای‌های هنری رو می‌آورد و دولت مسئولیت خود در فرهنگ را به این شوراهای تفویض می‌کند؛ لذا نوعی حکمرانی با دسترسی محدود ایجاد می‌شود. هدف سیاست فرهنگی در این مدل شایستگی هنری است و به این منظور به دنبال تعیین استانداردهای حرفه‌ای از جانب نخبگان برای تسهیل فعالیت‌های فرهنگی است؛ لذا تعالی فرهنگی را می‌توان از اهداف کلان این مدل برشمرد.

اما در مدل دولت معمار مسئله هویت ملی عامل اساسی تکوین سیاست فرهنگی است و فرهنگ در این مدل بستری برای تحقق و تثبیت هویت ملی محسوب می‌شود. به این منظور وزارتخانه‌های دولتی عامل اصلی در اجرا و تأمین مالی تولیدات هنری به حساب می‌آیند. بر خلاف دو مدل قبلی مداخله مستقیم دولت در فرهنگ به شدت مستقیم و محسوس تر است. این مدل از تولیداتی حمایت می‌کند که استانداردهای هنری جامعه را تأمین کند و حرفه‌ای‌گرایی در مرحله بعد قرار دارد؛ لذا بودجه‌های عمومی و

سیاست‌های فرهنگی محصول عمل دولت هستند. به بیان دیگر سیاست فرهنگ به شیوه عمل متقابل فرهنگ و دولت اشاره دارد که همچنین بسیاری سیاست فرهنگ را همانا نحوه عمل دولت در زمینه هنرها تعریف کرده‌اند [۱۴]. با این حساب بررسی ساختار و ماهیت سیاسی دولت‌ها، نحوه مداخله ایشان در امر فرهنگ، نحوه تأمین منابع مالی فرهنگ، اهداف دولت‌ها در زمینه فرهنگ و هنر و همچنین استانداردهای هنری دولت برای امور فرهنگی در بررسی سیاست‌های فرهنگی هر کشوری اصل اساسی است. با وجود این به تعداد دولت‌ها و شیوه حکمرانی‌شان می‌توان سیاست‌های فرهنگی تعیین کرد؛ اما هیلمن چارتراند و کلیرمک (۱۹۸۹) یک مدل چهارگانه از سیاست‌های فرهنگی ارائه کرده‌اند که به نوعی تیپ ایدئال سیاست‌های فرهنگی در کشورها محسوب می‌شود و می‌توان عمده سیاست‌ها را در این الگو قرار داد. چهار مدل سیاست فرهنگی عبارتند از: دولت تسهیلگر، دولت حامی، دولت معمار و دولت مهندس.

مدل دولت تسهیلگر در عرصه فرهنگ که عمدتاً در برخی کشورهای اروپایی و مشخصاً آمریکا پیاده شده، به مالکیت خصوصی در ابزارهای آفرینش و اشاعه کالاهای فرهنگی معتقد است. در این مدل که اقتصاد دولت‌ها نیز بر اساس نظام نئولیبرالی طراحی شده، دولت به فضای آزاد فرهنگی معتقد است و تکثرها را به رسمیت می‌شناسند. همچنین در این مدل هرگونه مداخله مستقیم و عمودی دولت در عرصه فرهنگ مذموم و ناپسند شمرده می‌شود. در این مدل دولت بر اساس مالیات‌هایی که از پیش اخذ



اجتماعی نیز پابرجا بود. با ترور ژنرال پارک و روی کار آمدن چون دون هوآن دوران گذار سیاست فرهنگی که آغاز شد و عملاً با جنبش‌های خونین دهه ۱۹۸۰ و در نهایت رخداد سال ۱۹۸۷ هم‌زمان با دولت رو تائه وو، سیاست فرهنگی که مدل دولت حامی را در دستور کار خود قرار داد، البته تا استقرار نهایی دولت حامی در اواسط دهه ۱۹۹۰ روند تغییرات بسیار تدریجی بود. در دوره دولت حامی که تا امروز نیز نقش اساسی در سیاست‌های فرهنگی که ایفا می‌کند، دولت به دنبال جذب نگاه نخبگانی به حوزه فرهنگ و ایجاد شوراهای هنری از جمله شورای هنر کره بود تا از این طریق بتواند سیاست‌های فرهنگی را با ترکیبی از نیروهای دولتی و نخبه طرح‌ریزی کند.

سیاست‌های دولت حامی به خصوص پس از بحران مالی ۱۹۹۷ جنبه محسوسی به خود گرفت تا جایی که دولت به دنبال تسهیل تولیدات فرهنگی به منظور ارتقای درآمد مالی از صنایع فرهنگی صندوق‌ها و آژانس‌های مختلفی ایجاد کرد که به نوعی رابط بخش خصوصی و دولت بود. در عین حال دولت به صورت کامل دست از مداخله در حوزه فرهنگ نکشید و خطوط اصلی توسعه فرهنگی را طراحی کرد. بی‌شک از مهم‌ترین دلایل توسعه فرهنگ به مدل کره‌ای، دولت مهم‌ترین نقش را ایفا کرده است. همان‌طور که در بخش‌های قبل نیز توضیح داده شد با روی کار آمدن دولت پارک ساخت دولت توسعه‌گرا در دستور کار قرار گرفت. دولت توسعه‌نیز کارآمدی سیستمی و ورود نخبگان سیاسی را در دستور کار خود قرار داد تا موتور توسعه به سبک کره‌ای را روشن کند. به همین طریق توان عظیم دولت در عرصه فرهنگ نیز گره‌گشایی کرد. برای جمع‌بندی ظرفیت سیاست فرهنگی دولت را می‌توان به سه نوع مختلف طبقه‌بندی کرد.

اولین مورد «ظرفیت گفتمانی» است. یعنی ظرفیتی برای ابداع و عادی‌سازی گفتمان جدیدی از فرهنگ و توجیه مداخله دولت در امور فرهنگی. دولت‌های استبدادی کره در گذشته گفتمان فرهنگی کشور را از طریق اجبار و مشارکت در بخش فرهنگی در انحصار خود درآوردند. سپس، سیاستگذاران در کره دمکراتیک به تازگی فرهنگ را به‌عنوان یک نیروی اقتصادی مفهوم‌سازی کردند و به سرعت این درک جدید را رایج کردند. آنچه از تاریخچه سیاست فرهنگی کره می‌توانیم ببینیم این است که ظرفیت گفتمانی متکی به شرایط مادی سیاستگذاری است، به بیان دیگر مناسبات اقتصادی تعیین‌کننده نوع گفتمان‌سازی‌ها در بخش فرهنگی هستند. همچنین مسئله اجماع اجتماعی در گفتمان‌ها بسیار مهم است؛ لذا ظرفیت گفتمانی دولت کره توضیح می‌دهد

مستقیم دولت تأمین‌کننده سیاست‌های هنری است و امکان به خطر افتادن نوآوری‌های خلاق بسیار بالاست. زیرا تنوع الزامات در این مدل به رسمیت شناخته نمی‌شود.

در نهایت مدل دولت مهندس است که دولت‌های توتالیتر و کمونیستی مثل اتحاد جماهیر شوروی آن را نمایندگی می‌کنند. در این مدل دولت تمامی ابزارهای تولید و اشاعه فرهنگی را در کنترل خود دارد و تنها هنری که منطبق با سیاست‌ها یا ایدئولوژی‌های مرکزی همخوان باشد مورد حمایت قرار می‌گیرد؛ لذا در این مدل تمامی بودجه‌های فرهنگی دولتی و مداخله دولت در اوج خود است و لذا امکان بروز خلاقیت‌ها و نوآوری‌های هنری به شدت تنزل پیدا می‌کند. در این مدل دولت‌ها به دنبال آموزش سیاسی هستند و لذا وزارتخانه‌هایی مثل وزارت آموزش و پرورش از نهادهای کلیدی پیش‌برد سیاست‌ها محسوب می‌شوند. در این مدل دولت‌ها به دنبال القای سیاست‌های کلان خود به جامعه و به نوعی تبلیغات فرهنگی هستند تا تثبیت سیاسی را رقم بزنند. [۱۵].

با این توضیحات اگر بخواهیم سیاست‌های کلی دولت‌های مختلف کره جنوبی از زمان استعمار ژاپن تا دوره استقلال و ایجاد دولت دمکراتیک را بررسی و جمع‌بندی کنیم باید اشاره کرد که مدل سیاستگذاری در کره جنوبی از زمان استعمار ژاپن، سپس اشغال نظامی و دیکتاتوری سینگ من ری تا ابتدای سال ۱۹۶۰ منطبق بر الگوی دولت مهندس شکل گرفته است. در این دوران دولت‌ها به دنبال کنترل فرهنگی و همچنین تبلیغ سیاسی از طریق بستر فرهنگی بودند تا بتوانند نفوذ خود در جامعه را افزایش دهند؛ لذا در این دوران با هیچ نوآوری و خلاقیت هنری مواجه نیستیم و مهم‌ترین وزارتخانه‌ها در پیش‌برد امور فرهنگی وزارت آموزش و پرورش و اطلاعات بوده است. آزادی هنری و فرهنگی خطر و تهدید محسوب می‌شد و از هر گونه فعالیت مدنی در قالب اتحادیه یا انجمن‌ها جلوگیری می‌شد. با کودتای نظامی ژنرال پارک در ابتدای دهه ۱۹۶۰ می‌توان گفت مدل سیاست فرهنگی کره چرخشی به الگوی دولت معمار داشت. به این معنا که دغدغه کشور عملاً توسعه اقتصادی است و در حوزه فرهنگ احیای هویت ملی دستور کار اصلی سیاستمداران قرار دارد.

در این مدل همچنان مداخله مستقیم دولتی با قوت خود پابرجاست و دولت به دنبال کنترل عرصه فرهنگ با استفاده از تبلیغات است. در این مدل نهادهای دولتی رسالت پیش‌برد امور فرهنگی را بر عهده داشتند و همچنان وزارت آموزش و پرورش نقش کلیدی را در عرصه سیاست‌های فرهنگی بازی می‌کرد. به هر فرد یا انجمنی اجازه فعالیت هنری داده نمی‌شد و محدودیت‌های

سنت‌های متأخر سیاست فرهنگی کره مشاهده کردیم به محض زیان‌دهی سیاست‌ها، هیچ تعصبی برای ادامه وجود ندارد و آن را تغییر می‌دهند.

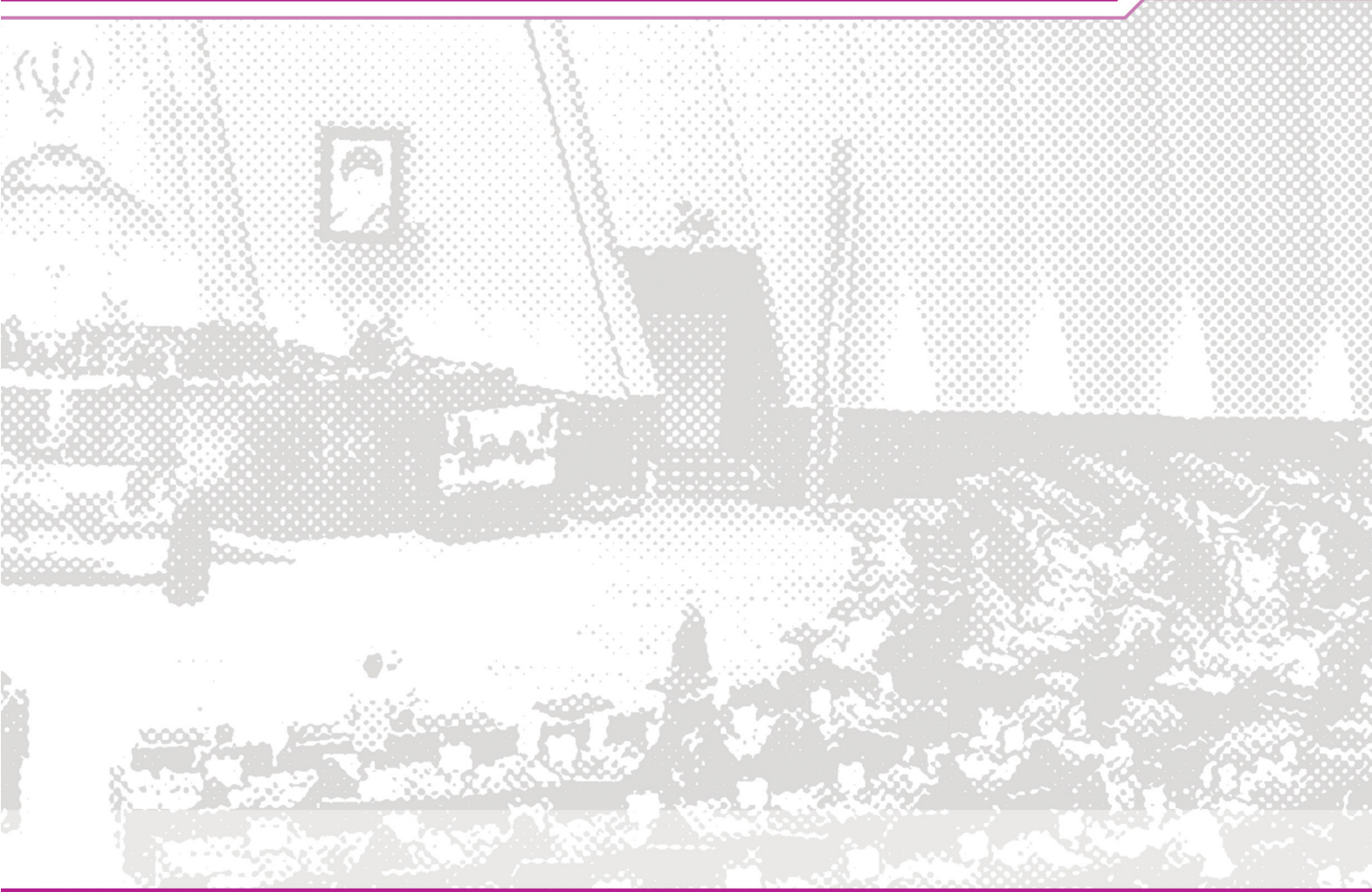
در نهایت، سومین ظرفیت را ظهور «ظرفیت انعکاسی» در سیاست فرهنگی کره‌ای دانسته‌اند که اشاره به توانایی و ظرفیت دولت برای مذاکره با فعالان فرهنگی و پذیرش برنامه‌های مردم‌محور از جانب ایشان، به رسمیت شناختن محدودیت‌های سیاست فرهنگی دولت‌محور، حمایت از خوداتکایی نهادی فرهنگ برای هماهنگ کردن منافع مختلف در بخش فرهنگی دارد. این ظرفیت، هنوز در حال ظهور و توسعه است، اما به‌طور جدی از سیاست حزبی و بحث‌های سیاسی در سیاست فرهنگی خود کره آسیب دیده است. این ظرفیت همچنین به توان اعطاف‌پذیری دولت اشاره می‌کند و اینکه دولت در یک کنش و واکنش متقابل با نخبگان عمل می‌کند و هر دو به‌نوعی بازتاب‌دهنده اعمال یکدیگر محسوب می‌شوند [۱].

که چرا تغییر گفتمان فرهنگی رسمی از «فرهنگ ملی» به «صنایع محتوایی» و سپس به «اقتصاد خلاق» به سرعت از جانب جامعه باعث کنجکاوی و علاقه‌مندی شد، اما انتقاد و مقاومت اساسی را در پی نداشت!

ظرفیت دوم سیاست فرهنگی کره را می‌توان «ظرفیت اجرایی» قوی نام‌گذاری کرد که به توانایی آن در ارائه ترتیبات قانونی، زیرساختی، مالی و سایر موارد اشاره دارد تا برنامه‌ها و تصمیم‌های دولتی «واقعاً اجرا شوند» و تأثیرگذار باشند. به‌ویژه، توانایی دولت برای بسیج بودجه فرهنگی متناسب با سیر صعودی هزینه‌های فرهنگی و هدایت آن بر اساس اهرم سرمایه‌گذاری خصوصی برای صنایع فرهنگی یکی از ویژگی‌های قابل توجه دولت در کره جنوبی است. برای مثال اگر به وب‌گاه وزارت فرهنگ، ورزش و گردشگری کره جنوبی مراجعه کنیم در بخش گزارشات به‌وضوح مشاهده می‌شود که میزان هزینه‌ها همواره در کنار میزان درآمد حاصل از برنامه‌های نمایش داده می‌شود. همچنین همان‌طور که در



- [1] Lee, Hye-Kyung. (2019). "Cultural Policy in South Korea Making a New Patron State". by Routledge.
- [2] Ścibiorska-Kowalczyk, I., & Cichoń, J. (2021). The Significance of Cultural Policy—Case Study of South Korea. *Sustainability*, 13(24), 13805.
- [3] Kim, T. Y. (2016). Cultural policy in the Korean Wave: An analysis of cultural diplomacy embedded in presidential speeches. *International Journal of Communication*, 10, 21.
- [۴] قریب، حسین. (۱۴۰۰). «عقل شرقی، تبیین چگونگی توسعه و پیشرفت کره جنوبی و دلالت‌هایی بر اقتصاد ایران». تهران، انتشارات هزاره سوم اندیشه.
- [۵] لی، های-کیونگ و لورین لیم. (۱۳۹۹). «سیاست‌های فرهنگی در آسیای شرقی». ترجمه توحید اسدی. تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- [6] Armstrong, C. K. (2003). The cultural cold war in Korea, 1945–1950. *The Journal of Asian Studies*, 62(1), 71-99.
- [7] Park, M. S. (2016). South Korea cultural history between 1960s and 2012. *International Journal of Korean Humanities and Social Sciences*, 1, 71-118.
- [۸] هیوندای، کیم. (۱۳۹۶). «کره جنوبی، ژنرال توسعه». ترجمه جواد قربانی آتانی. تهران، انتشارات دنیای اقتصاد.
- [9] "Olympic Games Seoul 1988". (2023). Olympics. <https://olympics.com/en/olympic-games/seoul-1988>.
- [۱۰] عبدی، اسماعیل، مریم محمودی، علی اصغر سعیدآبادی و زهرا ابوالحسنی. (۱۳۹۵). «بررسی نقش حاکمیت در پیشبرد صنایع خلاق و فرهنگی؛ مطالعه موردی کشورهای کره جنوبی، چین و ترکیه» تهران، انتشارات پگاه روزگار نو.
- [11] Lee, Hye-Kyung & Xiyu Zhang. (2021). "The Korean Wave as a source of implicit cultural policy: Making of a neoliberal subjectivity in a Korean style". *International Journal of Cultural Studies*. Vol. 24(3) 521–537.
- [12] Kamon, B. (2022). The Hallyu policies of the Korean government. *Journal of Language and Culture*, 41(2), 1-24.
- [13] Cho, Y. (2011). Desperately seeking East Asia amidst the popularity of South Korean pop culture in Asia. *Cultural studies*, 25(3), 383-404.
- [۱۴] پهلوان، چنگیز. (۱۳۹۰). «سیاست فرهنگی؛ نظریه و عمل». تهران، انتشارات فراز.
- [۱۵] جلینسیک، دنیل آنجلینا. (۱۳۹۹). «فرهنگ، نوآوری، توسعه. تأثیر فرهنگ در سیاستگذاری عمومی». ترجمه حجت‌الله خدیری غریب و ند و علیرضا جابری. تهران، انتشارات نقد فرهنگ.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir